[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی شروانی

نسرین کریمپور*

چکیده

آثار ادبی محمل بسیاری از ضابطه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، باورها، ساختارها و ابعاد وجودی، فرهنگی و اجتماعی زمان خویش هستند. بسیاری از واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی سده‌های گذشته در بطن آثار ادبی بازمانده از آن دوران قابل شناسایی و پی‌گیری‌اند. رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان متون ادبی، شناخت دقیق‌تری از تظاهرات گوناگون فرهنگی و اجتماعی، شئون زندگی و نظام‌های فکری مردم جامعهٔ صاحب این آثار به‌دست می‌دهد.

مقولهٔ اقتصاد ازجمله ساختارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در پژوهش‌های ادبی کمتر در کانون توجه قرار گرفته است. بررسی گفتمان اقتصادی در متون ادبی می‌تواند دیگر گفتمان‌های اجتماعی، فرهنگی و اندیشگانی حاکم بر بستر زمانی خلق این آثار را نیز آشکار سازد. ازاین‌رو، این مقاله با انتخاب اشعار خاقانی شروانی، به تحلیل انتقادی گفتمان اقتصادی اشعار این شاعر باریک‌اندیش می‌پردازد. هدف آن است تا با کمک این رویکرد، تأثیر نوع اندیشهٔ اقتصادی آن روزگار و فرهنگ ناشی از آن در ساخت زبانی، صوری و محتوایی اشعار شاعر بررسی، و چرایی حاکمیت فرهنگ اقتصادی خاص آن دوران نیز تحلیل و تبیین شود.

نتیجهٔ این پژوهش نشان می‌دهد که بر ساختار اقتصادی دوران خاقانی، گفتمان لزوم شکاف طبقاتی و تجمل‌گرایی حاکم بوده و این دو مقوله به‌کمک گفتمان قدرت ناشی از ثروت، در فرهنگ اقتصادی زمان، طبیعی و نهادینه شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، فرکلاف، گفتمان اقتصادی، فرهنگ اقتصادی، اشعار خاقانی.

---

* دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی و مدرس گروه ادبیات دانشگاه گیلان nasrin_karimpoor@yahoo

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۴، شمارهٔ ۸۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

مقدمه

متون ادبی برساخته‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها در طول حیات تاریخی آنها به‌شمار می‌روند. بسیاری از واقعیات اجتماعی و فرهنگی سده‌های گذشته که امروز با دگرگشت‌های جامعه تغییر کرده و تحول یافته‌اند، در بطن آثار ادبی بازمانده از آن دوران قابل شناسایی و پیگیری هستند. این آثار بسیاری از ضابطه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، باورها، ساختارها و ابعاد وجودی، فرهنگی و اجتماعی زمان خویش را روشن می‌کنند. رویکرد انتقادی در تحلیل گفتمان متون ادبی، با درنظرگرفتن تعامل میان متن ادبی و گزاره‌های اجتماعی، شناخت دقیق‌تری از عینیات و مظاهر گوناگون فرهنگی و اجتماعی، شئون زندگی و نظام‌های فکری مردمان جامعهٔ صاحب این آثار به‌دست می‌دهد.

مقولهٔ اقتصاد از جمله ساختارهای اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در پژوهش‌های ادبی کمتر در کانون توجه قرار گرفته است؛ درحالی‌که متون ادبی داده‌های بسیاری از اوضاع و احوال اقتصادی بستر زمانی خود را دربردارند. این اطلاعات در کشف ساختارهای اجتماعی برهه‌های زمانی و نوع ارتباطات چندسویهٔ آنها، نظام اندیشگانی و فرهنگی حاکم بر هر دوران و نوع معیشت و زندگی گذشتگان یاری می‌رسانند. اطلاع از این امور، سیر تطور فکری و فرهنگی، تغییرات ساختاری نهادهای اجتماعی در طول زمان و صور انتقال فرهنگی و ساختاری را آشکار می‌سازد.

از میان آثار ادبی، *دیوان خاقانی* یکی از نادرترین منابع فرهنگی ایران از جهت انعکاس واقعیات اجتماعی و فرهنگی زمانهٔ شاعر است. خاقانی با نگاهی تیزبین و ریزبین همهٔ زوایای گوناگون جامعهٔ خویش را به تصویر می‌کشد. تصاویری که خاقانی از صحنهٔ اجتماع زمان خود، کار، معاش، زندگی طبقات اجتماعی و صاحبان مشاغل و بازار با تمام ظرافت‌ها و جزئیات ارائه کرده، نیمی از تصاویر شعری او را دربرمی‌گیرد. این تصاویر شعری و داده‌های زبانی، علاوه‌بر توصیف اوضاع اقتصادی، گفتمان‌های اجتماعی، فرهنگی و اندیشگانی حاکم بر زمان شاعر را نیز دربردارند.

این مقاله قصد دارد با تحلیلی انتقادی از گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی، تأثیر نوع اندیشهٔ اقتصادی آن روزگار و فرهنگ ناشی از آن را در ساخت زبانی، صوری و محتوایی اشعار شاعر بررسی و چرایی حاکمیت فرهنگ اقتصادی خاص آن دوران را تحلیل و تبیین کند.

مختصری از اوضاع اقتصادی شروان در قرن ششم

در قرن ششم، اوضاع اقتصادی و تجاری حکومت شروان‌شاهان، در وجه کلی، تابع نظام اقتصادی و وضعیت تولیدی و تجاری حکومت سلجوقیان بود. «در دورهٔ سلجوقیان، افزون‌بر شکوفایی فکری و فرهنگی، تجارت و کشاورزی نیز در ایران رونق داشت» (نیک‌خواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶). ازآنجاکه «شاخص پیشرفت‌های اقتصادی یک منطقه، دسترسی به راه‌ها و مراکز مهم تجاری است» (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۹: ۱۱)، اشکال تجاری دریایی و خشکی و شبکهٔ راه‌های تجاری ایران عصر سلجوقی از اهمیت بسیاری برخوردار بودند. در این عهد، «مناسبات تجاری درخور توجهی از طریق راه‌های تجاری واقع در خشکی و دریا بین شرق و غرب و شمال و جنوب جغرافیایی ایران، بین مراکز... تجاری واقع در خشکی و دریاها و بنادر در جریان بود» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۰).

> یک نظام سنجیدهٔ راه و راهداری که... به دورهٔ قبل از اسلام برمی‌گشت، از بغداد کشیده شده بود که... برای کارهای تجاری هم به‌کار می‌رفت. یکی از معروف‌ترین این جاده‌ها، شاهراه خراسان بود که از بغداد از راه کرمانشاه، همدان، ری، نیشابور و مرو به طرف شرق تا شهرهای مرزی جیحون امتداد یافته بود. [یکی از] شعب این جاده عبارت بود از کرمانشاه به تبریز (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۸).

همچنین، در این دوران «جادهٔ تجاری جدیدی ساخته شد که سواحل مکران را به ماوراءالنهر پیوند می‌داد. این جادهٔ مستقیم شمالی‌ـجنوبی... سواحل عمان، دریای سرخ، اقیانوس هند و دریای چین را به آسیای مرکزی پیوند می‌داد» (خیراندیش و خلیفه، ۱۳۸۶: ۸۱ و۸۰). در سواحل شمالی ایران «مسیر تجاری خراسان‌ـ خوارزم به‌سمت شمال، موسوم به راه تجاری خوارزم‌ـ ولگا بود که از خوارزم شروع شده و با گذر از بیابان‌های دشت خزر که... به دشت قپچاق تغییر نام یافت به سرزمین بلغارها ختم می‌شد» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۵). در غرب دریای خزر و در تجارت دریایی، «بیشترین مناسبات تجاری ایالات ساحلی خزر با سرزمین‌های غربی خزر از طریق شهرهای بندری باکو و دربند یا باب‌الابواب صورت می‌گرفت» (همان، ۷۷). امنیت راه‌های تجاری و وجود کاروان‌سراها و چاه‌های بسیار و همچنین، دیده‌بانان متعدد و علائم راه در مسیرهای تجاری نیز در تجارت موفق دوران سلجوقی تأثیر بسزا داشت. ازاین‌رو، در شروان عهد خاقانی نیز بازارها مملو از اجناس و کالا بود و منطقه نیز از رونق تجاری برخوردار بود.

در این عصر، تولیدات داخلی ایران نیز از کیفیت و رونق درخورتوجهی برخوردار بود. مهم‌ترین صنعت در شهرهای ایران دوران سلجوقی صنعت نساجی بود. انواع منسوجات

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

تولیدی، در داخل و خارج از مرزهای کشور، مقبول بودند. ازاین‌رو، در عصر خاقانی «در ساختار کالبدی بازارها، پیشه‌ها و مشاغل مرتبط با منسوجات از منزلت و اعتبار خاصی... برخوردار بودند» (یوسفی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۸). پس‌از نساجی، حرفه‌های دیگر چون فلزکاری (طلا و نقره‌سازی و آهنگری)، سفال‌گری، شیشه‌گری و کیمیاگری مقبول و باارزش بودند. رونق فعالیت‌های ساختمان‌سازی و ترقی ساخت بناها و تجمل ظاهر آنها در این دوره، حرفه‌های مرتبط با این صنعت را در اجتماع آن روزگار از اعتبار فراوانی برخوردار می‌کرد. رونق کشاورزی در ایران دورهٔ سلجوقی نیز حاصل سیاست اقطاعی و تشویق و حمایت مالکان اقطاعات و زمین‌های گستردهٔ زراعی ازسوی حکومت بود. سیاست اقتصادی‌ای که سلجوقیان و به‌تبع آنان، شروان‌شاهان، در پیش گرفتند نیز به آنان در داشتن اقتصادی شکوفا یاری می‌رساند. «سلجوقیان قدرت اقتصادی خود را نه برمبنای مشارکت مستقیم در تجارت، بلکه براساس تسلط بر مراکز شهری و تجاری و بهره‌مندی از عواید مالیاتی حاصله از حوزه‌های تجارت و زراعت شکل داده، این سیاست را همواره در طول حکومتشان ادامه دادند» (صدقی، ۱۳۸۷: ۶۳).

پیشینهٔ پژوهش

مقالات بسیاری در زمینهٔ تحلیل گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان آثار ادبی[۱] به نگارش درآمده‌اند، اما هیچ‌یک اشعار خاقانی را شامل نمی‌شوند. همچنین، در این مقالات، عنصر قدرت سیاسی بر عناصر دیگر غالب است و تاکنون تحلیلی انتقادی از گفتمان اقتصادی متون ادبی انجام نگرفته است. ازاین‌رو، مقالهٔ حاضر می‌تواند مدخلی برای پژوهش‌هایی از این منظر باشد.

ازسوی دیگر، به‌لحاظ کمّی، مقالات یا کتاب‌هایی که به بررسی مسائل اقتصادی و عناصر وابسته به آن در متون ادبی پرداخته‌اند نیز، به نسبت دیگر مقالات، اندک و معدودند. از آن جمله می‌توان به منابع ذیل اشاره کرد:[۲] *موضوعات اقتصادی در ادبیات فارسی*، *نمود طبقات و مشاغل در مکاتبات رشیدی*، *بازتاب کار در آثار عطار*، *بررسی مفاهیم اقتصادی در فرهنگ عامه*، *فرهنگ عامه در مثنوی*، *سیمای جامعه در آثار عطار و نگاهی به حضور استعاری پول و اقتصاد در غزلیات شمس* و... . در این دسته از آثار نیز اشعار خاقانی ارزیابی نشده‌اند. به‌علاوه، این آثار بیشتر توصیفی‌اند و به‌لحاظ گفتمانی نیز بررسی و تحلیل نشده‌اند. منابعی که اوضاع اقتصادی قرن ششم و دوران حیات شاعر را بررسی کرده‌اند نیز جامعه‌شناختی یا مردم‌شناختی هستند تا زبان‌شناختی و گفتمان‌شناختی:[۳] *خوراک*،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

پوشاک، مسکن در قرن ششم و هفتم خورشیدی، پژوهشی در طبقات اجتماعی و آسیب‌شناسی عصر غزنوی و سلجوقی و... . در آثاری که به بررسی اشعار خاقانی اختصاص دارد نیز اثری از بررسی گزاره‌های اقتصادی یافت نمی‌شود. یگانه منبعی که به توصیف بخشی از وضعیت اقتصادی جامعهٔ زمان شاعر پرداخته است، *نگاهی به دنیای خاقانی* معصومه معدن‌کن است که اشاراتی تیتروار و موضوعی به این مقوله دارد، و تحلیلی ارائه نداده‌است. بنابراین، مقالهٔ حاضر علاوه‌بر ارزیابی اوضاع اقتصادی دوران خاقانی به استناد اشعار شاعر، به بررسی گفتمانی و زبان‌شناختی اثر، حول محور اقتصاد زمان می‌پردازد و درنهایت، توأمان تحلیلی انتقادی از متن ادبی و جامعهٔ شاعر ارائه می‌دهد.

چارچوب نظری

گرایش تحلیل گفتمان و گفتمان‌کاوی که به روشی کیفی به بررسی نظام‌مند زبان و گفتمان های موجود در متون گوناگون می‌پردازد، در شکل متکامل خود وارد مطالعات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شده و شکل انتقادی یافته است. این رویکرد جدید به نام تحلیل انتقادی گفتمان شناخته می‌شود. به‌اعتقاد ون‌دایک، از صاحب‌نظران این رویکرد، تحلیل انتقادی گفتمان از متغیرهای انتقادی در زبان‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی متأثر بوده است (ون‌دایک، ۲۰۰۱: ۳۵۲). تحلیل انتقادی گفتمان برخلاف رویکرد زبان‌شناختی، که به مسائل زبانی در چارچوب فرایند نظام‌های ذهنی می‌پردازد، شاخهٔ نظری میان‌رشته‌ای و چندبعدی‌ای است که در سیر تکوینی خود از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی، گسترهٔ وسیع‌تری از کاربرد و کارکرد زبان را به‌منزلهٔ بخشی از فرایند اجتماعی در کانون توجه قرار می‌دهد. براین‌اساس، این رویکرد متن را صورت زبان‌شناختی تعاملات پیچیده‌ای تعریف می‌کند که در بسترهای اجتماعی جای دارد. ازاین‌رو، متن گفتمانی است حاصل از روابط دیالکتیکی بین ساختارهای خُرد زبانی و ساختارهای کلان جامعه. به‌این‌ترتیب، تحلیل انتقادی گفتمان، با گذر از محدودهٔ توصیف صرف داده‌های زبانی، فرایندهای ایدئولوژیکی و بافت‌های موقعیتی و بینامتنی مؤثر بر شکل‌گیری گفتمان را در کانون توجه خود قرار می دهد. مفاهیم اساسی تحلیل انتقادی گفتمان را زبان، قدرت، ایدئولوژی، طبیعی‌سازی، نابرابری و بافت تاریخی‌ـ اجتماعی تشکیل می‌دهند.

فرض بنیادی در این نظریه این است که رابطهٔ بین صورت و محتوای گفتمان قراردادی نیست، بلکه این رابطه را محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادهای صاحب قدرت تعیین می‌کنند. بنابراین، تجزیه و تحلیل گفتمان در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

عبارت است از تجزیه و تحلیل ساخت‌های غنی‌شده از بار معانی ایدئولوژیکی (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۳).

«ساخت‌های ایدئولوژیک با ساخت‌های اجتماعی منتج به تولید متون در ارتباط هستند» (حق‌پرست، ۱۳۹۱: ۴۶).

در نگاه تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، ایدئولوژی نظام باورها و مقولاتی است که شخص یا جامعه با ارجاع به آنها جهان را درک می‌کند و این زبان است که نقش تعیین‌کننده و حیاتی در تثبیت، بازتولید و تفسیر ایدئولوژی ایفا می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴).

بنابراین، برطبق این نظر که «زبان، بازتاب مرکزیت قدرت و اقتدار است» (امبرتو اکو به نقل از لذربای، ۱۳۷۳: ۱۸۶)، «عمده‌ترین هدف تحلیل انتقادی گفتمان، کشف راهبردها و ابزارهای گفتمان‌مداری است که منجر به ایجاد سلطه و نابرابری در جامعه و تبلور این نابرابری در زبان می‌شود» (سجودی و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

فرکلاف، از نظریه‌پردازان برجستهٔ تحلیل انتقادی گفتمان به‌شمار می‌رود. مطابق نظر فرکلاف، تحلیل انتقادی گفتمان درصدد کشف و تبیین ارتباط میان ساختار زبانی و نگرش‌های فرهنگی‌ـاجتماعی و یافتن معنا در قواعد و مؤلفه‌های شکل‌دهندهٔ گفتمان است (فرکلاف و وداک، ۱۹۹۷: ۵). براین‌اساس، می‌توان گفت رویکرد فرکلاف، به‌لحاظ نظری، فرهنگی‌ـ جامعه‌شناختی است. در الگویی که فرکلاف برای تحلیل گفتمان ارائه می‌دهد، متن کنش گفتمانی و کنش اجتماعی عناصر اصلی گفتمان به‌شمار می‌روند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۵۶). او این سه عنصر را در سه سطح تحلیلی به‌کار برده و میان هریک از مراحل تمایز قائل شده است: مرحلهٔ اول، توصیف زبانی متن؛ مرحلهٔ دوم، تفسیر یا بررسی رابطهٔ بین متن و تعامل؛ و مرحلهٔ سوم، تبیین یا رابطهٔ میان تعامل و بافت اجتماعی است (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۵). به‌عقیدهٔ او:

متن در درجهٔ اول دارای کلیتی است که بدان وابسته است. در داخل متن، مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که علاوه‌بر ارتباط با هم، کلیتی را می‌سازند که بدان گفتمان می‌گویند. متن یا گفتمان به مجموعه‌ای از عوامل بیرونی متکی است. این عوامل هم در فرایند تولید متن و هم در فرایند تفسیر متن مؤثرند. فرایند تولید و تفسیر دارای تعامل و کنش متقابل‌اند و همدیگر را متأثر می‌سازند (قبادی و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۹).

بنابراین، متون فضاهایی اجتماعی هستند که در آنها دو فرایند اجتماعی بنیادینِ درک و بازنمایی جهان و تعامل اجتماعی، هم‌زمان، اتفاق می‌افتند (فرکلاف، ۱۹۹۵: ۶). ازاین‌رو، در مرحلهٔ نخست از تحلیل گفتمان فرکلاف، متن به‌مثابهٔ گفتمان بیانی تحلیل می‌شود.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

تحلیل متن درواقع تحلیل ساخت‌های زبانی و ویژگی‌های صوری متن است. ازنظر فرکلاف، تحلیل متن شامل تحلیل زبانی درقالب واژگان، دستور، نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله است. تحلیل زبانی هم ویژگی‌های واژگانی- دستوری و هم ویژگی‌های معنایی را دربرمی‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۶۴).

برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، دو سازوکار مهم گفتمان‌ها در انعکاس معانی ایدئولوژیکی پنهان آنهاست. فرکلاف این سازوکارها را به‌وسیلهٔ چهار ساختار گفتمان‌مدار زبان‌شناختی: [۴] نام‌دهی، اسم‌سازی، کاربرد ساخت‌های معلوم و مجهول و بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله، بررسی می‌کند.

در مرحلهٔ دوم، کردارها و کنش‌های گفتمانی متن تحلیل و تفسیر می‌شوند. کردارهای گفتمانی حدّ واسط متن و کنش اجتماعی و نشان‌دهندهٔ بهره‌گیری از منابع اجتماعی شکل‌دهندهٔ نظم گفتمانی در تولید و مصرف گفتمان‌ها هستند. تفسیر گفتمان بیانی بر بستری از دانش زمینه‌ای انجام می‌گیرد. دانش زمینه‌ای (عقل سلیم)، در حکم ساختارهای فرامتنی تأثیرگذار در درک و فهم و تولید گفتمان است که به‌زعم فرکلاف، ماهیتی ایدئولوژیکی دارد. پیش‌فرض‌های مربوط به فرهنگ، مناسبات اجتماعی و هویت‌های اجتماعی، جزئی از دانش اجتماعی هستند که به‌وسیلهٔ مناسبات قدرت در جامعه تعیین می شوند و به‌سبب نقش خود در حفظ یا تغییر روابط قدرت، دارای کارکرد ایدئولوژیکی هستند. ویژگی‌های صوری متن، عناصر فعال‌سازی دانش زمینه‌ای در ذهن مفسر به‌شمار می‌روند. «فرایندهای تولید متن و تفسیر آنها ازطریق ماهیت عمل اجتماعی شکل می‌گیرد و ازطرف دیگر، فرایند تولید، متن را شکل می‌دهد و فرایند تفسیری بر علائم و کلیدواژه های موجود در متن تأثیر می‌گذارد» (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۸و ۱۹). بافت موقعیتی و بافت بینامتنی دو قسمت تحت بررسی در مرحلهٔ تفسیرند. به‌عبارت دیگر، در این مرحله، نظام گفتمانی متن به دو شکل درزمانی و هم‌زمانی هدف تدقیق و تحلیل قرار می‌گیرد. بافت موقعیتی دربردارندهٔ زمینهٔ تاریخی و ساختارهای اجتماعی هم‌زمانی است که گفتمان متن در آن شکل گرفته است. ازاین‌رو، بافت موقعیتی از دو بعد زمانی و مکانی محل توجه است. در بافت موقعیت، متن در بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی‌ای که در بستر آنها تولید شده است، درنظر قرار می‌گیرد؛ زیرا، «ساخت واژه‌های زبانی پس‌از کنش بیانی و انتقال معنای مستقیم.... بنابه بافت موقعیتی گفتمان، به‌دنبال کنش‌های منظورشناختی خاصی هستند» (روشنفکر و اکبری‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۶). در بررسی بینامتنی، گفتمان موجود در ارتباط با دیگر گفتمان‌ها و بافت تاریخی و درزمانی خود بررسی می‌شود.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

«پذیرش مفهوم بافت بینامتنی مستلزم نگاه به گفتمان و متون از دریچهٔ چشم‌انداز تاریخی است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۲۴). ارزش ویژگی‌های متنی در تعامل اجتماعی جنبهٔ واقعی می‌یابد. دراین‌مرحله، متون براساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر بخشی از دانش‌های زمینه‌ای (عقل سلیم) که به ویژگی‌های متنی ارزش می‌دهند، تولید و تفسیر می‌شوند. به‌اعتقاد فرکلاف، عنصر بینامتنی به دو صورت در گفتمان نمود می‌یابد: «۱. بینامتنیت افقی که بر به‌کارگیری متون دیگر در یک متن به‌صورت مستقیم دلالت دارد. ۲. بینامتنیت عمودی که با به‌کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن ارتباط دارد» (یوسفی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

سطح سوم تحلیل، تبیین گفتمان و بررسی کردارها و کنش‌های اجتماعی آن است. «هدف از تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است» (فرکلاف، ۱۳۸۹: ۲۴۵). «تبیین به رابطهٔ بین تعامل و بستر اجتماعی و درواقع به تعیین اجتماعی فرایندهای تولیدِ تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آنها مرتبط است. در این قسمت، از عوامل اجتماعی و ایدئولوژی مورد استفاده سؤال می‌شود» (عباسی و عبدی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). به‌بیانی ساده، تبیین، به‌دنبال چرایی شکل‌گیری گفتمان غالب بر جامعه و توضیح و تشریح آن است. دراین‌مرحله، کشف، شناسایی و درک ایدئولوژی‌های پنهان و مسلط بر امور و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، اتفاق می‌افتد. با تبدیل ایدئولوژی‌ها به نظام‌های ارزشی و اعتقادی و رسوخ در لایه‌های زیرین گفتمان‌ها به‌کمک زبان و در فرایند تولید و بازتولید گفتمان‌ها، امر طبیعی‌شدن بازنمودهای ایدئولوژیکی اتفاق می‌افتد. «طبیعی‌شدگی با تبدیل بازنمودهای ایدئولوژیکی به عقل سلیم، آنها را غیرشفاف می‌کند؛ یعنی دیگر به‌عنوان ایدئولوژی به آنها نگاه نمی‌شود» (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۹). این موجب انتظام در گفتمان‌ها می‌شود. بنابراین، انتظام و انسجام گفتمان‌ها به ایدئولوژی‌های طبیعی‌شده وابسته است. در جریان تبیین، ساختارهای اجتماعی (مناسبات قدرت) و تأثیرات آن بر دانش زمینه‌ای و نقش آن در تولید گفتمان کشف و شناخته می‌شود. همچنین، تأثیر گفتمان در بازتولید ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژی پنهان در آنها نیز آشکار می‌شود.

پیروان رویکرد انتقادی، ادبیات را سرشار از اظهارات فراواقع می‌دانند که حقیقت در پشت آنها نهفته است. ازاین‌رو، اثر ادبی، تاریخی فعال است که با بازتاب نظام‌های رفتاری و اجتماعی می‌تواند سندی تاریخی نیز به‌شمار آید.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]

[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

تحلیل نظری انسان‌شناسی اقتصادی اشعار خاقانی

۱. سطح توصیف (زبانی)

بخش بیانی گفتمان اقتصادی عهد خاقانی شامل همهٔ طبقات اجتماعی، مشاغل، منابع و تصاویر زندگی عامهٔ مردم است. نمود زبانی و ادبی موارد پیش‌گفته در اشعار خاقانی در تقسیم‌بندی‌های ذیل درخور بررسی است:

۱. ۱. ترکیباتی که به مکان‌ها و سازه‌های اقتصادی اشاره دارند

بازار جوانمردان/ ۳۸۲، بیع‌خان جان/ ۲۴۰، بازار دل/ ۵۴۳، بازار غیب/ ۹۱۶، چراگاه دل/۲۷۳، خراس فنا/ ۲۸۸، سد انصاف/ ۲۸۰، پل سلامت/ ۳۶۶ خشک‌آخر خذلان/ ۱۴، کاریز دیده/ ۵۲۹ و کان کن‌فکان/ ۳۹۶ از *دیوان خاقانی*.

در این ترکیبات، مشبه‌ها که خود به‌وسیلهٔ مشبهٌ‌به‌هایشان پرورده می‌شوند، بر آبادانی اقتصادی و اهمیت بسیار این مکان‌ها در عصر شاعر دلالت دارند. ترکیب خشک‌آخر خذلان با مشبه منفی خود، در تقابل با دیگر ترکیبات، بر اهمیت و اعتبار ترکیبات پیشین تأکید می‌کند.

۱. ۲. عباراتی که از اصطلاحات بازار و کسب و کار ساخته شده‌اند

۱. ۲. ۱. کنایات

روز بازار آمدن/۵۱۵ ـ نیم‌بار فروشدن/۵۹۱ - آب عیار کسی را بردن/۵۹۶ - سکهٔ کار کسی را بردن/۵۹۶ و۴۶ - کار از سکه گذشتن/۶۶۶ ـ به‌دست چپ شماردن/۶۶۹ ـ به‌انگشت پا حساب‌کردن/۱۷۸ - آب بازار کسی را افزودن/۲۸۷ - قلم لایباع بر در کشیدن/۴۶۶ - نرخ چیزی را شکستن/۶۹۷ - سفته در بار کردن/ ۳۹ و ۵۰۴ - زر سخن ده‌دهی بودن/۸۳۸ - دکان بر انداختن/۵۰۷- به میزان سخن یک‌درم بودن/۸۲۱ - کار از سکه گشتن/۶۶۲ ـ رونق کار بردن/۵۱۹ ـ زیان آوردن/۲۵۵ ـ زیان افتادن/۲۰۸ ـ آب عیار بردن/۵۱۹ ـ سخره گرفتن/۴۳۵ ـ سود بر زیان گرفتن/۷۷۷ ـ سرکه فشاندن/۵۹۷ ـ از دکان برخاستن/۶۱ زربفت نهادن/۳۴۶ ـ دکان برانداختن/۵۰۷ ـ سیماب شدن/۵۱ ـ دکان نهادن/۶۶۳ ـ تیز بودن بازار/۴۵۴ ـ سیم کشتن/۶۵۶ و ۶۷۶ ـ ستد و داد کردن/۱۶۲ ـ مایه گران‌کردن/۱۶۵ و۸۸۰ ـ یاوه کردن/۳۳۵ ـ وام توختن/۷۱۲ ـ نقص به چیزی درآوردن/۲۴۲ ـ نان پخته بودن/۸۳۴ ـ مهر شه بر زر دغل نهادن/۱۷۲ ـ کیسه به‌صابون‌زدن/۶۰۹ و ۶۹۷ - وجه نهادن/۱۷۲ ـ مایه زیان‌کردن/۸۸۰ ـ نطع برافشاندن/۷۸۰ ـ نافه گشودن/۸۲۶ ـ نصیب افتادن/۶۰۲ ـ هم‌حساب دیدن/۸۷۸ ـ هفت‌دکان داشتن/۴۱۷ ـ کار از سایه شدن/۳۳۴ ـ عیار گرفتن/۸۶۶ ـ قیفال راندن/۱۲۹ ـ کیسه لاغر بودن و کیسه فربه بودن/۶۹۲ ـ کار به برگ و سامان گردیدن/۳۴۸ ـ کار به آب دیدن/۸۷۸ ـ کار بالا گرفتن/۲ ـ صرفه‌دادن/۷۹۰ـ

فطیر سریشیدن/۹۰۸ ـ کار بر آمدن/۵۹۸ ـ کار از نورد گذشتن/۵۳۷ ـ قنطره بستن/۳۶۵ـ کیسه دوختن/۱۰۴ و۱۱۴ و ۱۴۱- شمار گرفتن/۷۷۲ ـ کار پخته شدن/۶۵۳ ـ گوهر راز سفتن/۸۳۷ کرا کردن/۸۴۲ ـ کیسه از میان گشادن/۷۵۹ ـ گرم در کار آمدن/۶۴۹ ـ کار فرمودن/۲۱۲ ـ فرو بیختن/۷۱۸ ـ فرو پالودن/۴۴۲ ـ کیسه وفا نکردن/۵۸۸ ـ گوهر اندر گوهر شدن/۷۶۱ ـ کار چو زر گردیدن/۶۱۰ ـ کیسه پرداختن/۵۷۲ ـ کیسه به لاغری رسیدن/۶۸۸ ـ طرازیدن/۴۵۰ ـ صیرفی شرع بودن/۳۳۵ ـ نقش زر تازه کردن/۴۵۳ ـ دست به خم داشتن/۳۱۷- کاسه خشک بودن/۳۲۲- جوجوشدن/۵۶۷ و ۶۵۵- کار یک‌رو شدن/۳۳۵- جگر اجرا فرمودن/۲۰۷.

عبارات پیش‌گفته دو نتیجهٔ مهم دربردارد: نخست آنکه، ساخت کنایی این عبارات نشان دهندهٔ حضور فعال و مشارکت پررنگ عامهٔ مردم در ساختار اقتصادی و تأثیرپذیری بی واسطه و چشمگیر ساخت زبانی آنان از اصطلاحات بازار است. دیگر آنکه، عبارات کنایی پیش‌گفته، کنش‌های اقتصادی و رفتارهای اجتماعی مردمان آن دوره و شمایی از زندگی عامهٔ مردم را درقالب تصاویری پویا به نمایش می‌گذارد.

۱. ۲. ۲. ترکیبات

این ترکیبات نیز نشان‌دهندهٔ نقش پررنگ جلوه‌های اقتصادی در زبان مردم است:

سکه روی/۱۶۱- سکه دین/۴۸۷- خلاص وفا/۳۷۶- حاصل عمر/۱۶۲- وام نظر/۱۶۲- معلوم مراد/۱۶۲- چک عافیت/۱۶۳- وام اشک/۲۴۱-کیسه عمر/۸۰۲- میزان عقل/۱۹۹- میزان نطق/۲۳۰- معیار عشق/۳۵- محک رغبت/ ۳۹- محک دین/۴۲۴- محک شب/۱۷۱- محک زر ایمان/۳۷۰- سکهٔ رخ/ ۲۵۵- سکهٔ دین/۴۸۷- کاروان حیات/۲۳۱- کاروان صبر/۵۸۳- ترازوی محشر/۲۲۳- ترازوی نارنج/۵۴- معلوم امید/۲۵۱- نقد عقل/۲۴۷- سیم عقل/۲۴۰- میزان صبحگاه/۳۷۳- کاروان عشق/۳۹۵- نقد وصال/۵۴۸- سکه عشق/۶۰۱- کاروان مردمی/۷۹۸- کاروان آب/۸۱۸- نقد جوانی/۹۱۶– گنج دل/۴۴۶– گنج سخ/۱۸۴ گنج معرفت/۱۴- نقد صفا/۲۴۵ - گنج معارف/۳۰۲- زر چهره/۲۲- زر سلامت/۳۶۱- دّر ثنا/۲۲- عقیق اشک/۲۲- معلوم هشت خلد/۸۷۰- نقد برنایی/۸۲۷- نقد جان/۴۷۳- کاروان وسواس/۲۶۴.

در ترکیبات پیش‌گفته، مشبهٌ‌به‌ها به‌وسیلهٔ مشبه‌های مثبتشان پرورده و مؤکد شده‌اند. ترکیباتی که مشبهٌ‌به آنها کلماتی چون سکه، گنج، زر، عقیق، دّر، نقد، معلوم، وام، خلاص، حاصل و سیم است، نشان از جایگاه و اهمیت فراوان اشکال گوناگون سرمایه و ابزار معامله در شروان عهد شاعر دارد. این امر در عبارات استعاری: اقچهٔ زر شش‌سری/۴۱۹ و زر سرخ سپهر/۱۸۳ (استعارهٔ مصرحه از خورشید)، و فرزند آفتاب/۲۴۰ (لعل و گوهر) نیز نمودی

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

نمادین دارد. این ترکیبات، در ضمن، نشان‌دهندهٔ اهمیت بسیار پول و ثروت و سرمایه در دوران شاعر نیز هستند. مشبهٌ‌به‌های معیار، میزان و محک نیز اهمیت دقت در معاملات و رعایت درستی آن در روزگار شاعر را می‌رساند.

۱. ۳. ترکیباتی که به اجناس بازار اشاره دارد

گلشکر لفظ/۱۳۱- مشک سخن/۱۵۴- بارگیر قضا/۱۵۶- پلاس مصیبت/۱۵۶- تاروپود خرد/ ۱۷۵- رشتهٔ زرین آفتاب/۱۷۶- پروز سبزه/ ۱۷۹- نمط آب‌گیر/۱۷۱- کیمخت کوه/ ۲۱۵- خنجر زر صبح/ ۲۱۵- ششتر سخا/ ۲۳۱- خنجر سخا/ ۲۳۲- نشتر سخا/۲۳۲- عسکر سخا/۲۳۲- نیشکر سخا/۵۷- نی عسکر سخا/ ۳۲۷- استر سخا/ ۲۳۳- حلهٔ حدوث/ ۳- پرند عمر/ ۷- حلهٔ حیات/۱۵- ساغر فکر/ ۱۸- نمط کبریا/ ۳۵- صدرهٔ کام/۱۰۵- پلاس شام/۱۰۴- قبای کمال/۱۰۴- طیلسان چرخ/ ۲۴۳ و۱۹۴- طراز کرم/ ۵۰۹- طراز بی غمی/۳۶۰- طراز شرع/۲۰۸- طراز شکر/۸۲۵- طراز ثنا/۵۱- قبای مشرقی صبح/۳۰۰- رزمه فضل/ ۳۴۶- پلاس ماتم/۳۶۷- پلاس شب/۳۷۵ـ قبای فخر/۴۰۳ قطران شب/ ۴۱۵- کافور روز/ ۴۱۵- درج روز/۴۷۲- کرتهٔ صبح/۴۹۹- عقد اقبال/۴۸۹ـ خنجر لطف/۶۲۵- قبای ناز/۶۷۳ـ نگین جود/۷۳۵- دواج همت/۷۶۲- کیمیای عافیت/۷۶۷- کیمیای انس/۷۷۸- مشک امید/۷۸۸- ابره آفتاب/۷۹۷- نسیج آتش/۸۱۷- پرنیان آب/۸۱۷- کیمیای امان/۸۳۵- حلهٔ علم/۸۷۵- گلشکر عقل/۸۹۵- ادیم معالی/۸۹۵- کشتی آرزو/۸۹۷ـ کشتی طرب/۴۳۳- کشتی اندیشه/۶۴۹- سرمهٔ دین/۱۶۸- کحلی چرخ/۴۲- کسوت شعر/۸۵۷- طیلسان اطعنا/۱۳۸- فرش صحبت/۶۷۵.

علاوه‌بر کمیت این ترکیبات، که نشان از رونق و تنوع محصول در بازار شروان دارد، توجه به ارکان تشبیه در آنها نیز نشان‌دهندهٔ ارزش اقتصادی اجناس و اعتباری است که به‌لحاظ فرهنگی، هر کالا نزد مردمان عصر شاعر دارد. این اعتبار علاوه‌بر آنکه به‌سبب کیفیت و بهای اجناس است، از بُعد فرهنگی به افراد مصرف‌کنندهٔ آنها و جایگاه اجتماعی‌شان نیز مرتبط است. ترکیبات نارنج گیلان/۱۳۰، گوگرد سرخ/۱۸۲، آینهٔ چین/۱۸۲، و سیماب آتشین/۱۸۶ که استعارهٔ مصرحه از خورشید هستند نیز به‌صورت نمادین ارزش مادی و فرهنگی کالاهای یادشده را نشان می‌دهند. همچنین، فزونی ترکیباتی که مشبهٌ‌به آنها از انواع منسوجات است، بر اهمیت و شکوفایی صنعت پارچه‌بافی در روزگار خاقانی دلالت می‌کند. استعاره‌های نمادین ذیل شاهدی دیگر بر این مدعاست:

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

حلهٔ مزعفر/ ۱۹۲ و آتشین دواج/۱۳۳: استعارهٔ مصرحه از خورشید- قباهای رش/۳۷ استعاره از گلبرگ گل لاله- ازرق عین‌الرؤسا/ ۴۳۷ استعاره از آسمان- زورقی زرین/۵۰۰ استعاره از گل ـ قصب مصری/۵۰۰ استعاره از برف.

خاقانی با انتخاب زیباترین استعاره‌ها برای لفظ مستعارٌمنه، که از منسوجات گرانبها ساخته، ارزش فرهنگی این دسته از محصولات دوران خود را برجسته و نمایان کرده است.

۱. ٤. عباراتی که در آن از اصطلاحات مشاغل استفاده شده است

۱. ٤. ۱. کنایات

خیاطی: بر قد کسی قبا بریدن/۵۵۸- قبا بر قد کوتاه بودن/۶۷۳- از قبا کمر ندوختن/۱۰۴- رخت بیرون بردن/۲۴۷- دگر جامهٔ حرص معلم نداریم/۳۸۶- از کسی پوستین دریدن/ ۳۳۵- قبا نمد مرساد/۴۷۲- بخیه بر روی کار افکندن/۷۶۴- پوستین کردن /۳۲۹- عَلَم برگرفتن/۱۶۰- گریبان گشادن/۳۴۵- قواره انگیختن/۳۹۷- قبا درگرفتن/۵۴۵- فرشته سلب/۸۲۹- گریبان دامن کردن/۴۱۰- وطا خرقه کردن/۱۴.

خیاط روزگار به بالای هیچ‌کس پیراهنی ندوخت که آن را قبا نکرد
(۷۶۵)

درودگری: در کسی را مسمار کردن/۵۵۸- مسمار بر لب زدن/۶۲۷- زیر تیشه شدن/۸۱۵

آهنگری: نعل در آتش نهادن/۵۵۸ و۳۶۶- نعل بر جبین زدن/۶۲۷- آینه از مس کردن/۴۰۰- آینه کردن/۴۶۰

کشاورزی: گل به بیل کسی آمدن/۵۱۵- خوشه در گلو آوردن/۶- جو در خرمن نداشتن/۳۵۴ - زیره آب دادن/۱۰۶ - میوه افشاندن/۸۸۰

چرخ است و خوشه‌ای به زکاتش مدار چشم کان صاع کو دهد دو کری یک قفیز نیست
(۸۳۱)

نساجی: پنبه کردن/۴۷۷- پنبه بر نهادن/۷۴۹- گلیم سیه گشتن/۹۰۳

قصابی: هر چه بستان پرورید، روزی قصاب شد/۵۹۵- خرج قصاب به بزی که نر است/۶۶

شبانی: گله مُرد و غم شبان برخاست/۶۲

صورتگری: نقش ساختن/۳۱۵- نگار برافکندن/۷۶۴- زیبق به حنا کشتن/۸۱۳

بنایی: غربیل بیختن/۳۷۳- عمارت کردن/۷۸۲- گل گرفتن/۲۰۸- گلین کاه زیر آب داشتن/۵۵۴

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

۱. ٤. ۲. ترکیبات

نساج کارگاه فلک/۱۷۶- مهندس عقل/۲۰۲- کحال شریعت/۲۱۵- ملاح خرد/۲۱۱- درزیان چرخ/۱۱۲- درزیان قدر/۱۰۴- مهندس قدرت/۱۲۶- کحال عقل/۳۷۰- قصار کین/۳۹۱- خیاط دین/۳۹۱- صراف فلک/۵۰۷- بازرگان عیش/۵۳۰- طبیب عشق/۵۷۰ و ۷۸۹ مطرب جان/۶۱۹- گازر غم/۷۶۴- دهقان خلد/۳۲۳ـ پیله‌ور زمانه/۱۰۴- معمار دین/۳۸۶- مشاطهٔ جاه/۸۷- غواص بحر عشق/۲۷۹ـ بندار نظم و نثر/۷۹۷- صورتگر سخا و صورتگر امید/۲۳۲.

کمیت کنایات و ترکیبات مرتبط با هر حرفه، ازجمله نشانه‌های جایگاه هر حرفه و میزان کاربرد و رواج آن در عصر شاعر است. ازسوی دیگر، مشبه‌های ترکیبات مشاغل نیز درجهٔ اعتبار حرفه‌ها را نشان می‌دهند، چنان‌که استفاده از مشبه‌هایی چون عقل، قدرت، عشق، فلک، چرخ و دین به‌ترتیب برای حرفه‌های کحالی، مهندسی، طبابت، صرافی، نساجی، خیاطی و معماری بر اهمیت این مشاغل دلالت دارند. به‌کمک این مشبه‌ها، مقولهٔ نام‌دهی مثبت نیز برای مشاغل مهم آن روزگار اجرا شده است. همچنین، ویژگی‌های مشاغل نیز از خلال این مشبه‌ها تشخیص‌دادنی‌اند، چنان‌که مشبه‌هایی چون جاه و جان برای مشاطه و مطرب نشان‌دهندهٔ تجملی‌بودن آنها و ارتباط این مشاغل با طبقات مرفه اجتماع است. مشبه عیش نیز برای بازرگان، نشان‌دهندهٔ وضعیت مطلوب زندگی تجار است. درمقابل، مشبه غم برای گازر نشان‌دهندهٔ سختی و جایگاه نازل این حرفه است. همچنین، ترکیبات مسمار غم/۵۴۱، میکدهٔ غم/۳۶۶، و دیوان امید/۵۴۲ از جایگاه نازل و کم‌درآمد مشاغل درودگری و می‌فروشی و درمقابل، از اعتبار و رفاه مشاغل حکومتی حکایت دارد. موارد مذکور در جمله‌ها و استعاره‌های زیر نیز قابل مشاهده است و جایگاه مشاغل و صاحبان آن را در اندیشهٔ عصر شاعر نشان می‌دهد:

آفتاب است کیمیاگر و بس واصلی، صانعی، قوی‌تأثیر
(۸۸۹)

اکسیر زرهای آبان/۱۳۰ـ اکسیر نفس ناطقه/۱۴۱- سیماب آتشین/۱۸۶: استعارهٔ مصرحه از خورشید

هاون سیم زعفران‌سایان فارغ از دستهٔ گران بینی
(۸۰۹)

مصطفی آمده به معماری/۸۷۸ و معمار باغ ملک: استعارهٔ مصرحه از وزیر/۷۸- کعبه، صرافی، دکانش نیمه‌بام آسمان/۳۷۰- هر دو سردار و علم را بن‌دار/۲۰۲

گر پرده‌دری کند تف صبح از دود دلش رفوگر آرم
(۶۴۷)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

گلشن ایام را باغ سلامت مجوی کلبهٔ قصاب را موقف عیسی مدان
(۳۳۰)

برزگری کند به گاو از قبل کدیوری/۴۲۸- آتش دهقان/۴۱۱- از دل سفال‌کنان، ناری همی‌طلبم/۹۱۰

بی‌دیده کی شناسد خورشید را هنر یا کوزه‌گر چه داند یاقوت را بها
(ص ۵۵۲)

چو جغد ار برون آیدم آسیابان/۲۹۰- خشت زر خاوری/ و خشت زرین/ ۴۹۱: استعارهٔ مصرحه از خورشید- خشت سرنگون/۳۸۵: استعارهٔ مصرحه از آسمان (اشارات شغل بنایی).

با دقت در عبارات مزبور می‌توان دید که به‌لحاظ ساختار زبانی و شیوه‌های تحلیل انتقادی گفتمان، هریک از مشاغل بنابر میزان اهمیت و جایگاهشان چگونه به‌کار رفته‌اند. به‌کارگیری صیغهٔ معلوم در عبارات بالا برای هردو دستهٔ مشاغل مهم و کم‌ارزش برای تأکید بر ویژگی فرهنگی هردو دسته است. در دستهٔ مشاغل باارزش، در کاربرد استعاری و تشبیهی این مشاغل با واژگانی که بار مثبت دارند، عمل برجسته‌سازی و نام‌دهی مثبت انجام گرفته است. در مقولهٔ اسم‌سازی، کاربرد مستقیم مشاغل مهم به‌صورت فاعل جمله بر تأکید و اهمیت آنها افزوده است. درمقابل، برای مشاغل بی‌ارج از نام‌دهی منفی استفاده شده که عمل حاشیه‌رانی را بهتر نشان می‌دهد. تشبیهاتی چون بی‌دیده برای کوزه‌گر، جغد برای آسیابان یا تشبیه رفوگر به دود دل و استفاده از ترکیب کلبهٔ قصاب به‌جای خود قصاب و کاربرد مصدری برزگری‌کردن به‌جای برزگر، ازجمله موارد روش اسم‌سازی و کاربرد غیرمستقیم است که از نوع نگاه و تفکر منفی زمان به جایگاه افراد نشان دارد.

۱. ۵. مثل‌ها و اصطلاحات عامیانه

حضور عینی و مشارکت همهٔ سطوح جامعه در حوزهٔ اقتصاد، تأثرات زبانی گسترده‌تری را به دنبال دارد. مثل‌ها و اصطلاحات عامه، متأثر از بازار و اشکال معیشت، بسامد زیادی در اشعار شاعر یافته‌اند:

دهر نوکیسهٔ کهن‌بازار/ ۲۰۰ - سبک موزه کشیدن/۷۳۷ ـ باد هرزه‌دزد/۵۴ - یک کنجدش نگنجد و یک سنجدش نسنجد/۱۹۴

بار سبو چون کشی که آب تو بگذشت بیم رصد چون کشی که بار تو گم شد
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۷۷۱)

هیچ دو جو کمتر است نقد زمانه صرفه‌بران را از این عیار چه خیزد
(همان، ۷۷۲)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

چرخ است و خوشه‌ای به زکاتش مدار چشم **کان صاع کو دهد دو کری یک‌قفیز نیست**
(همان، ۸۳۱)

کو آن که نقد او به ترازوی هفت‌چرخ **شش‌دانگ بود راست به هر کفه‌ای که سخت**
(همان، ۸۳۴)

این سمرقند نیست بغداد است **نقد او غذرفی نمی‌شاید**
(همان، ۸۷۹)

بیشی هر دو عالم بر دست چپ نهند **وانگه به دست راست بر آن بیش، کم زنند**
(همان، ۶۱۳)

آن را همی که ترّه دهی نان نمی‌دهی **با هیچ دوست، دست به پیمان نمی‌دهی**
(همان، ۶۸۷)

هیچم به عیار تو، دو جو کم **گر بر مَحَکم زنی نیابی**
(همان، ۶۹۳)

از نسیه و نقد زندگانی همه را **سرمایه، جوانی است، جوانی هم هیچ**
(همان، ۷۱۲)

آن را که چو تو نگار در بر باید **دامن‌دامن کله‌کله زر باید**
(همان، ۷۱۸)

وفا از شهربند عهد رسته است **که اینجا خانه در کویی ندارد**
(همان، ۷۶۱)

دل من دیگ سنگین نیست ویحک **که چون بشکست بتوان بست عمدا**
(همان، ۸۱۱)

زر بر سفله خدای دوم است/۷۵۰- بر سر خوان تهی کس نکند آفرین/۱۰۳- بر ره منشین که کاروان دیر آید/۷۱۴- با ناف آهوان که گزیند پلنگ مشک/۷۹۷- دل جوِ مشکینش دید خر شد و بارم ببرد/۵۲۰

۱. ۶. عباراتی که نشان‌دهندهٔ تفاوت طبقاتی است

۱. ۶. ۱. طبقهٔ فرودست

خانه فروشی زدن/۵۲۰ و ۵۹۶ و ۶۰۶ و۶۰۹- دست کفچه کردن/۱۹۸ و ۸۰۸- به کاه برگی برگ نداشتن/۲۸۵- خانه در کویی نداشتن/۷۶۱- خاک بیختن/۸۷۰- اسباب بر طاق نهادن/۵۸ـ حجره پرداختن/ زله گدایی کردن/۴۳۴

علاوه‌بر آنکه عبارات کنایی فوق معنای فقر را می‌رساند، تصاویری که هر عبارت در ذهن ایجاد می‌کند نیز محقرانه و تهی است و فقر را متبادر می‌کند. همچنین، افعال به‌کاررفته در این عبارات نیز بر عدم تملک و بی‌چیزی دلالت دارند. این تصاویر زبانی موجب حاشیه‌رانی فاعلان محذوف عبارات و برجسته‌سازی تهی‌دستی و نگاه منفی بدان

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

هستند. عبارات و ترکیبات زیر نیز تصویری از وضعیت زندگی و معیشت تهی‌دستان عهد شاعر ارائه می‌دهند:

دائم پنداشتی که داری چیزی هیچ نداری خبر که هیچ نداری
(۸۰۸)

نیست آزاده را قبا نمدی که بر او پاره برندوخته‌اند
(۱۰۵)

ما ژنده‌سلب شدیم در خز نخزیم/۷۲۵- تابهٔ شلغمی پزد بی‌بی/۸۰۹- ریزه‌چین سفره/۱۸- آخر سنگین/ ۱۵و۷۸۰- مفلس طالب زکات/۴۴

در ترکیبات زیر، مشبهٌ‌به‌های نشان‌دهندهٔ فقر، به‌وسیلهٔ مشبه‌های خود برجسته و مؤکد شده‌اند.

پلاس مصیبت/۱۵۶- پلاس شام/۱۰۴- پلاس ماتم/۳۲۱- شوربای اشک/ ۲۴۵

ترکیباتی چون ریزه‌چین، زله‌خوار، مفلس، ژنده‌سلب، کاسه‌گردان، خاک‌بیز، ژنده‌پوش، خلقانی، رایگان‌خور، زله‌کش نیز اسم‌سازی برای فرودستان و نشان‌دهندهٔ نگاه تحقیرآمیز و طردکنندهٔ اجتماع دوران خاقانی به بیچارگان و جایگاه پایین طبقهٔ فرودست در اذهان مردم آن روزگار است.

۱. ۶. ۲. طبقهٔ فرادست

چرب‌آخُر/۴۲- تاجر صاحب‌نصاب/۴۴- چرب‌پهلو/۲۵۵- دست‌روایی/۴۳۶- به‌پای مرکب آمدن/۶۰۴- طرف کلاه شکستن/۶۷۰ دستارچه ساختن/۳۱ـ سر کیسه به بند گندنا بستن/۱۰۶- فقع گشادن/۳۶۱ و ۳۳۵- کله کژ کردن/۵۹۹ کله‌دار آمدن/۷۴۱- فیض راندن/۳۲۲- گشاد در داشتن/۲۸۰- کام‌راندن/۵۰۲– فاقه‌پرورد/۳۶۹ - فنک پوشیدن/۴۵- مال پاشیدن/۸۴۸- ناز پرورد بودن/۸۲۳- ناف بر عیش زدن/۵۶۲- سخاپرورد بودن/۲۳۶- سپیددست بودن/۲۹۰- سیم‌کشیدن/۴۱۲

این کنایات، علاوه‌بر معنای رفاه، دارندگی و تملک، از افعالی کنشی ساخته شده‌اند که به‌تنهایی نیز بر تحقق عمل و توانایی دلالت دارند.

در ترکیبات زیر، علاوه‌بر مشبهٌ‌به‌ها که بر ثروت، امکانات و تجمل زندگی توانگران دلالت دارند، مشبه‌های به‌کاررفته نیز با بار مثبت فرهنگی خود، بر جایگاه اجتماعی بالا (معالی، اقبال، عدم، کمال، کبریا) و ثروت و کامروایی (وصال، سفره، کام، فخر، ناز، عمر) دلالت می‌کنند. همچنین، در ترکیبات هودج ناز/۵۵۷- چهاربالش وحدت/۳- صدرهٔ کام/۱۰۵- قبای کمال/۲۴۱- قبای فخر/۴۰۳- قبای ناز/۴۰۳- عقد اقبال/۴۸۹- حلهٔ علم/۸۷۵- ادیم معالی/۸۹۵- رزمهٔ فضل/۳۴۶- دواج همت/۱۵۲- پرند عمر/۷- ششتر سخا/۲۳۱- سفرهٔ راز/۱۸- سفرهٔ سخا/۵- عماری کبریا/۳- عماری وصال/۵۸۸، مشبه‌های «علم»، «فضل»،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

«همت»، «سخا» برای مشبهٌبه‌های «حله»، «رزمه»، «دواج» و «ششتر»، به‌طور ضمنی، نشان‌دهندهٔ حاکمیت این تفکر در دوران شاعر است که برتری‌های شخصیتی و انسانی به توانگران و طبقات برتر جامعه اختصاص دارد.

در ابیات و عبارات زیر، نوع پوشش و حتی طعام‌ها نیز نشان‌دهندهٔ وضعیت مطلوب زندگی توانمندان و اشراف عصر شاعرند:

ابره ما ز خام و خامان را جز نسیج، آستر ندوخته‌اند
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۰۵)

خسرو کعبه آسمان، ملک طراز راستین کرده طراز آستین از رداء پیمبری
(همان، ۴۲۱)

آفتابی و من تو را خاکم خاک را آتشین‌طراز فرست
(همان، ۸۲۳)

مائده سازد از بره بر صفت توانگران/۴۲۸- از خور، خواره آمد از ماه نو، خلالش/۲۲۹ همچنین، شاعر با ساخت و به‌کارگیری ترکیبات: قوارهٔ دیبا/۱۳۳- طشت زر/۱۲۹- زرین آبدستان/۳۶۹- زرین‌ترنج/۳۰۳- زرین‌قواره/۱۱۲- زرین‌کاسه/۸۹- زرین‌نمکدان/۳۶۸- خشت زر/۳۸۱- برقع زرین صبح/۱۸۲- خوانچهٔ زرین چرخ/۳۹۲- خوانچهٔ زرفشان/۵۰۸- نان زرین چرخ/ ۸۱ و شاهد زربفت‌پوش/۴۹۱، که همگی استعارهٔ مصرحه از آفتاب هستند، و با انتخاب لفظ استعاره از میان عناصر اشرافی، علاوه‌بر به‌تصویرکشیدن زندگی اشراف، به‌طور ضمنی، بر تفکر حاکم بر آن دوران و اهمیت و اعتبار طبقهٔ فرادست تأکید کرده است.

در ترکیبات سکبای خشم/۳۵۷ و سکبای چهره/۲۴۵، شاعر با مشبهٌبه‌ای که با اشراف مرتبط است، غیرمستقیم، چهرهٔ واقعی اشراف زمان خود را نشان می‌دهد. این موضوع صورت صریح‌تری نیز در اشعار خاقانی دارد:

هر که را نعمت و مال آمد و جاه سفلگی رابِعَهُم کَلبَهُم است
(همان، ۷۵۰)

نزد ما بینی کریمانی که گاه مائده ماکیان بر در کنند و گربه در زندان‌سرا
گر برای شوربایی بر در اینها روی اولت سکبا دهند از چهره آن‌گه شوربا
(همان، ۲)

پیش بزرگان ما آب کسی روشن است کآب ز پس می‌خورد بر صفت آسیا
(همان، ۳۸)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

۱. ۷. اصطلاحات اقتصادی مرتبط با حکومت

اجری بوسه/۶۲۰- برات عشق/۶۴۸- برات دولت/۷۱۵- برات برائت/۵۴- پروانهٔ بخت/۷۲۸- گنج‌خانهٔ علم/۲۰۳- گنج‌خانهٔ حق/۳- دیوان امید/۵۴۲- خزانهٔ عیش/۴۸۳- خزانهٔ فتوح/۸۵۵ ـ خزینه‌خانهٔ عشق/ ۱۰- خزینهٔ خرسندی/ ۳۷۶- خزینه‌خانهٔ دل/ ۱۲۴

بار مثبت مشبه‌های به‌کاررفته در تشبیهات مزبور و تشبیه این کلمات به مشبهٌ‌به‌هایی که بر اشکال امور اقتصادی حکومت دلالت دارند، اهمیت شبکهٔ اداری اقتصاد حکومت و ارزش مشبهٌ‌به های یادشده را نشان می‌دهد. همچنین، این ترکیبات به‌شکل تلویحی از انسجام اداری حکومت در امور اقتصادی، رونق خزانهٔ حکومتی و رفاه معیشتی و قدرت اجرایی افراد مرتبط با حکومت حکایت دارد. این مسئله را در ابیات و کنایات زیر نیز می‌توان دید:

بهره بازدادن/۱۶۳- خراج برافکندن و باج برافکندن/ ۱۳۷- برات راندن/۵۴- ورای خرد ده‌کیایی نیابی/۴۱۶- شحنهٔ وصلش خراج از عالم جان برگرفت/۵۲۴- خراج از دهر ذمی روی رومی‌خوی بستانی/۴۱۴- پیشکارانش خراج از هند و چین آورده‌اند/۱۰۸

مشرفان قَدَرم حسب مراد چون نرانند به دیوان چه کنم
(همان، ۲۵۱)

این فلک گرچه بد عمل‌داری است هم به نیکی حساب من رانده است
(همان، ۸۳۳)

تا چک عافیت از حاکم جان بستانید خط بیزاری از آسایش و خور بازدهید
هر براتی که امل راست ز معلوم مراد چون نرانند به دیوان قدر بازدهید
(همان، ۱۶۳)

مشتری چک‌نویس قدر تو بس که سعادت سجل آن چک توست
(همان، ۴۷۱)

زهی برات بقا را ز عالم مطلق نکرده کاتب جان جز به نام تو اطلاق
(همان، ۲۳۵)

هم خزانهٔ فتوح بگشاید هم نشانهٔ فلاح بفرستد
(همان، ۸۵۵)

خاقان اعظم آن که ز دیوان نصرت است بر صدهزار عید برات مقررش
(همان، ۲۲۲)

افعال به‌کاررفته در عبارات مزبور از نوع کنشی هستند و بر امکان انجام کار دلالت دارند. این افعال فاعلان خود را برجسته می‌کنند. همچنین، آوردن ترکیباتی چون حاکم جان، شحنهٔ وصل، مشرف قدر، کاتب جان و کلمات مستقل پیشکار و عمل‌دار به‌صورت معلوم، استعارهٔ مکنیهٔ مشتری و تشبیه ده‌کیا به خرد، استفاده از ضمیر دوم‌شخص مفرد به‌صورت

متصل و منفصل در ارجاع به شاه و در آخر، آوردن نام پادشاه به‌صورت صریح، در جایگاه عامل و کنشگر در جمله‌های پیش‌گفته نیز بر قدرت و نقش کنشگران مرتبط با حکومت و دستگاه اقتصادی آن دلالت دارند.

ترکیبات و عبارات زیر نیز کشاورزی و اهمیت زمین را در حکومت شروان روزگار شاعر نشان می‌دهد:

خرمن جوانی/ ۳۶۲- خرمن امید/۳۷۶- نخل عشق/۶۰۱- کشت رضا/۳۱۷- کشت امید/ ۶۷- کشت شادی/۳۰۷- کشت حیات/۷۶۵- کشت وفا/۸۰۲- کشت کرم/۸۰۸- کشت زرد امید/۸۹۹- کشت صبر/۴۶۷- کشت زرد عمر/۱۵۷و۸۷۸ و ۸۴۹ـ کشت‌های نیاز/۷۵۱- کشت عافیت/۶- کشت زرد وفا /۷۷۴- کِشتهٔ بطر/۶۷- کشتهٔ تیمار/۱۹۵- کشتهٔ دین/۳۸- کاریز دیده/۵۲۹- آتش دهقان/۴۱۱- برزگری کند به گاو از قبل کدیوری/۴۲۸.

هیچ‌یک خوشهٔ وفا امروز در همه کشتزار آدم نیست
(همان، ۷۵۱)

از کشتزار چرخ و زمین کاین دو گاو راست یک جو نیافتم که به خرمن درآورم
(همان، ۲۴۰)

کشت امید چون نرویاند گریه کو فتح باب هر نظر است
(همان، ۶۷)

هر دم ز برق خنده‌اش چون کرد بوسه‌باران در کشتزار عمرم باران تازه بینی
(همان، ۴۳۲)

کاریز برده کوثر در حوض‌های ماهی پیوند کرده طوبی با شاخه‌های عرعر
(همان، ۱۹۲)

چون دعوت مسیح شمر شاخ بخت او هر روز عید تازه از آن می‌دهد برش
(همان، ۲۲۶)

تا توانید جو پخته ز طباخ مسیح بستانید و جو خام به خر بازدهید
(همان، ۱۶۶)

نیابی جو خنوری را که دوران سوخت بنگاهش نبینی نان تنوری را که طوفان کرد ویرانش
(همان، ۲۱۱)

نقل خاص آورده‌ام ز آنجا و یاران بی‌خبر کین چه میوه است از کدامین بوستان آورده‌ام
(همان، ۲۵۶)

بدیدی جوبه‌جو گیتی نداری جو در این خرمن مخر چون ترک جو گفتی به یک‌جو نان دهقانش
(همان، ۲۱۱)

پنبه‌زاری بر فلک بی‌آب و کیوان بهر آب دلو را از پنبه‌زارش ریسمان انگیخته
(همان، ۳۹۵)

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

دقت در ابیات پیش‌گفته نشان می‌دهد که در شروان روزگار شاعر، بیشتر محصولات کشاورزی و باغی به‌وسیلهٔ باران یا قنات آبیاری می‌شده و ازاین‌رو محصولات زراعی این منطقه گندم و غالباً جو بوده است. این مسئله را می‌توان از بسامد بسیارِ کلمهٔ جو و ترکیبات و اصطلاحات ساخته‌شده با این کلمه در اشعار شاعر و نیز اشارات بسیار خاقانی به نان و خوراک‌های آشی دریافت. اشارات شاعر به پنبه‌زار، کاشت پنبه، پارچه‌بافی و تکرار اصطلاح پنبه‌نهادن و پنبه‌کردن در اشعار او نیز بر کاشت این محصول در شروان عهد خاقانی دلالت می‌کند.

۲. سطح تفسیر

الف. بافت موقعیتی

در این قسمت، گفتمان‌های اقتصادی موجود و نیز آن‌دسته از جریان‌ها و واقعیت‌های اجتماعی- اقتصادی گفتمان‌ساز، مطابق با بافت درزمانی، تحت بررسی قرار می‌گیرند.

در تعامل گفتمان بیانی خاقانی در حوزهٔ اقتصاد با بافت موقعیتی شروان روزگار شاعر، از دو منظر تاریخی و جغرافیایی، اوضاع اقتصادی مطلوب آن سامان و رونق بازارهای شروان نمود یافته است. حجم تصاویر و تشبیهاتی که شاعر به‌وسیلهٔ آنها اوضاع و امکانات اقتصادی و تولیدی دورهٔ خود را نشان می‌دهد، در تطابق با اطلاعات تاریخی قرن ششم، این دریافت را تأیید می‌کند.

واقعیت اجتماعی رونق تجاری منطقهٔ شروان در تعامل با اشعار شاعر به‌صورت استفادهٔ فراوان از صناعات شعری نمود یافته است. دقت در استعاره‌هایی همچون مصری‌مار (قلم)، هندی‌اژدها (شمشیر)، قصب مصری (برف)، آینهٔ چینی (خورشید)، جزع یمانی (چشم)، حلّهٔ چینی (غلاف شمشیر)، دُرّ عدن (ستاره) و تشبیهاتی چون تشبیه شهاب به خامهٔ مصری، صبح به کاغذ شامی، طبع و زبان به تیر خزر و تیغ هند یا جرم کیوان به سنگ فسان مکی و تشبیهات و استعاراتی ازاین‌دست، این انعکاس را نشان می‌دهد. اهمیت، جایگاه و تنوع محصولات نساجی در این دوران نیز در استفادهٔ شاعر از نام آنها برای ساخت تشبیهات و استعاره‌هایی با بار مثبت و ارزشمند نشان داده شده‌است. به‌همین‌دلیل است که خاقانی در مفاخره‌هایش به نساج‌نسب‌بودن خود اشاره و به آن افتخار می‌کند:

نساج‌نسبتم که صناعات شعر من الا ز تار و پود خرد جامه‌تن نیند

(همان، ۱۷۵)

گفتمان تجمل‌گرایی، با بهادادن به مشاغل تولیدی و آن‌دسته از مشاغل که با طبقهٔ اشراف همراه و در ارتباط بودند، در اشعار شاعر نیز نمود زبانی و ادبی یافته است. به‌همین‌علت،

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

مشاغلی چون مهندسی، معماری، بنایی، طبابت، زرگری و خیاطی نسبت به دیگر مشاغل در اشعار خاقانی جلوه و بار مثبت دارند. این گفتمان در سطح جامعه به‌صورت ارزش‌گذاری محصولات موجود در بازارها، کالاهای مصرفی، تنوع و فراوانی کالاهای گرانبها و نیز نوع زندگی و خوراک و پوشاک مردم آن روزگار نیز جریان داشت. در اشعار خاقانی از انواع ظروف گرانبها در اشکال مختلف ادبی یاد شده‌است که علاوه‌بر نشان‌دادن شکوفایی و ترقی هنر شیشه‌گری و سفالینه‌سازی در این دوره، به استفادهٔ فراوان مردم از آنها و «علاقه و وابستگی به این‌گونه ظروف، با شباهت [لعاب آنها] به فلزات گرانبها و پیوستگی نمادین به طبقهٔ اشراف و ثروتمند مرتبط بود» (نیک‌خواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۲). همچنین، در دوخت لباس‌ها، علاوه‌برآنکه نوع پارچه و ارزش مادی آن مهم بود، پایگاه اجتماعی مصرف‌کنندگان این منسوجات نیز اهمیت داشت. اعتبار افراد در مصرف این لباس‌ها با طرازی که روی لباس‌ها دوخته می‌شد برجسته‌تر می‌شد. «طراز یکی از علایم اقتدار حکومت‌ها و نشانه‌های شکوه و عظمت سلاطین و از بااهمیت‌ترین تولیدات محسوب می‌شد» (علی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۷۰). براین‌اساس، در اشعار خاقانی نیز طراز در ساخت ادبی به‌کار رفته است:

به سکه و به طراز ثنای او که بر آن خدیو اعظم خاقان اکبر است القاب

(همان، ۵۱)

اشارات مکرر شاعر به کاروان‌ها و امکانات راه‌ها، رصدبانان و مسئولان نظامی منطقهٔ شروان و کوتاه‌کردن دست متجاوزان از این سرزمین نیز از توجه حکومت به اقتصاد منطقه و ایجاد وضعیت مطلوب برای آن و اهمیت این امر برای جامعهٔ آن زمان حکایت دارد.

از مطالب گفته‌شده دو نتیجهٔ کلی حاصل می‌شود: ۱. گفتمان اهمیت و برتری طبقهٔ فرادست در تقابل با طبقهٔ فرودست و وجود شکاف طبقاتی شدید در آن روزگار؛ ۲. وجود امنیت و رفاه نسبی در جامعه، حاصل عملکرد سیاسی حکومت و سیاست‌های اقتصادی.

اشاره‌های مکرر شاعر به کشاورزی نیز اهمیت این مسئله و حاکمیت گفتمانی آن را در جامعهٔ شاعر نشان می‌دهد؛ زیرا، منطقهٔ خودمختار شروان به‌لحاظ اقتصادی درکنار اقتصاد خرده‌کالایی و تجارت، بیشترین ذخیرهٔ خزانهٔ خود را از محصولات زراعی و زمین‌های زیرکشت خود کسب می‌کرده و به‌نوعی اقتصاد این منطقه، توأمان، مبتنی بر کشاورزی و در درجهٔ دوم، تجارت خرده‌کالایی بوده است. اشارات پرتکرار خاقانی به مسئلهٔ دامداری در شکل کاربرد مکرر واژه‌های گاو، گوسفند و سگ و اشاره به شغل شبانی و تصویرسازی‌های بسیار با حرفهٔ قصابی و نیز برگزاری جشن مهرگان در شروان و تقدیم ترنج به پادشاه نیز گفتمانی است که از اهمیت این امر در شروان روزگار شاعر حاصل آمده است.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

ب. بافت گفتمانی

داده‌های توصیفی گفتمان بیانی اشعار شاعر برگرفته از اندیشهٔ غالب آن عصر و متأثر از گفتمانی است که در آن روزگار رایج بود و در گذشته و فرهنگ دیرین ایران‌زمین ریشه داشت. براین‌اساس، متن گفتمانی اشعار خاقانی در موضوع اقتصاد با متون درزمانی و هم‌زمانی بسیاری در رابطهٔ بیناگفتمانی قرار دارد که اندیشهٔ رایج را در خود پرورانده و به بازتولید آن پرداخته‌اند. مهم‌ترین این گفتمان‌ها در موضوعات زیر دسته‌بندی می‌شوند:

- اندیشهٔ شاه- خدایی و صاحب‌اختیاری پادشاهان:

«ایشان را بباید دانستن که ملک و رعیت همه سلطان راست» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۳۵).

«آفریدگار پادشاه را چنان آفریده است که همه را بیند که به وی حاجتمندند» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۱۵۵).

«بر پادشاه فریضه است، تفحص‌کردن عمّال و معاملات و دانستن دخل و خرج و نگاه‌داشتن اموال و ساختن خزینه‌ها» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۲۶۴).

- اهمیت نواخت شاه، زیردستان خود را:

«اولی‌تر آنکه پادشاه از دست خویش در دست و دامن ایشان کند که از آن مهری و اتحادی در دل ایشان افتد» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۱۱۸).

«هر وقتی بزرگان لشکر خویش به نان و نبید خوان و با ایشان نیکویی کن به خلعت و صلت و امیدهای نیکو و دلگرمی‌ها نمودن» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۱۷۸).

شاه بی‌بخشش آفت سپه است بی‌نیازی سپاه ذلِ شه است

(سنایی، ۱۳۶۲: ۵۵۷)

- نزدیکی به پادشاه و هم‌نشینی با دولتیان و اعتبار آنان:

«پس گر تو خواهی که مادام با دولت و نعمت و راحت باشی، صحبت خداوند دولت جوی و فرمان‌بردار دولتیان باش و خلاف این مجوی تا بدبخت و شقی نباشی» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۳۰).

همچو پیل است کار بخرد را پیل با شاه راست یا خود را

(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۰۸)

- ارزش و پایگاه اجتماعی توانگران و تحقیر تهی‌دستان و عامهٔ مردمان و تحذیر از هم‌نشینی با آنان:

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

«مردم بی‌چیز را هیچ قدر نبود. بدان که مردمان عامه همه توانگران را دوست دارند بی‌نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی‌ضرری که بترین حال مردم نیازمندی است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۴: ۹۱).

«هرکه مالی ندارد از فایدهٔ رای و عقل بی‌بهره ماند، در دنیا و آخرت به مرادی نرسد» (منشی، ۱۳۷۵: ۱۷۴).

«مرگ به همه حال از درویشی و سؤال مردمان خوش‌تر است» (همان، ۱۷۶).

صحبت عامه هرکه هوشیار است — مثل حداد و مثل عطار است
گرچه عطار ندهدت مشک اوی — رسد از ناف مشک او به تو بوی
(سنایی، ۱۳۶۲: ۶۵۰)

- نوع نگاه به رعیت و لزوم مطیع‌بودن آنان:

«رعایا آنکه راه اطاعت سپردند و به‌کار خویش مشغول باشند، از رنج‌ها آسوده دارد تا در سایهٔ عدل او به راحت روزگار می‌گذرانند» (نظام‌الملک، ۱۳۴۰: ۸).

«مقطعان بر سر ایشان و والیان همچنین شحنه‌اند با رعیت، همچنانک پادشاه با دیگران» (همان، ۳۵).

«رعیت عیال، نان‌خور و بندهٔ شاه است» (همان، ۱۴۹).

با دقت در متون بالا، گفتمان غالب بر آثار ادبی، سیاست‌نامه‌ها و اندرزنامه‌ها، نشان‌دهندهٔ وجود حاکمیت نظام طبقاتی، ارزش و اعتبار طبقات فرادست، طرد طبقهٔ فرودست و نقش ابزاری آنان، ضرورت شاه‌محوری و اطاعت بی‌چون‌وچرا از او در اندیشهٔ اجتماع آن عصر است. این گفتمان‌ها در اشعار خاقانی نیز تکرار و درقالب صناعات ادبی مورد استفادهٔ شاعر بازتولید شده و از تداوم آنها در روزگار شاعر نشان دارد.

۳. سطح تبیین

براساس دو بخش توصیفی و تفسیری گفتمان اقتصادی اشعار خاقانی، دو مقولهٔ شکوفایی اقتصادی و تقسیم اجتماع به دو دستهٔ فرادست و فرودست به‌همراه تبعات آن، برجسته‌ترین پدیده‌های اقتصادی زمان شاعر را تشکیل می‌دهند. در تبیین چرایی موارد مزبور، شناخت ساختار و سیاست‌های اقتصادی دوران و ایدئولوژی حاکم بر آن ضروری می‌نماید.

در بادی امر، جلوه‌های چشمگیر شکوفایی اقتصادی و تحرک بازار نمودیافته در تصاویر برساختهٔ شاعر، نشان‌دهندهٔ پیشروی جامعهٔ این دوران در بستر اقتصاد صنعتی سنتی است. جلوه‌های سرمایه‌داری، نمود اندک و تظاهرات سطحی خود را در سیمای زندگی شهری و سبک زندگی افراد به‌نمایش درآورده‌اند. بااین‌حال، در پس این روساخت باشکوه، سلطهٔ

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

قدرت سیاسی بر همهٔ جوانب اقتصادی اجتناب‌ناپذیر بوده‌است. در این دوران، پادشاه در رأس هرم قدرت سیاسی، بالاترین قدرت در ساختار اقتصادی نیز به‌شمار می‌آمد. ازآنجاکه موقعیت اقتصادی ساختار حکومت را سامان می‌دهد، در این رابطهٔ دو سویه، پادشاهان با دردست‌گرفتن تام‌الاختیار منابع درآمد و اعمال نظارت دقیق بر راه‌های تأمین ذخیرهٔ حکومتی، عملاً تعیین‌کنندهٔ ساختار اقتصادی و نوع عملکرد آن نیز بودند. در روزگار خاقانی، زراعت گسترده و تجارت در سطح خرد، مبنای اقتصاد و درآمدهای ارضی را تشکیل می‌داد که تحت سلطهٔ سطح سیاسی، سطوح تابع به‌شمار می‌آمدند. قدرت سیاسی با دردست‌داشتن تمامی اشکال سرمایه، از شکل‌گیری سرمایه‌داران مستقل و قدرت‌گیری آنان ممانعت می‌کرد. در چنین ساختاری، خرده‌سرمایه‌های تجّار، درجهت تهیه و رفع نیازمندی‌های درون‌سرزمینی از داخل و خارج از مرزها صرف می‌شد نه در سرمایه‌گذاری تولیدی و صنعتی. ازاین‌رو، جامعهٔ آن دوران، اقتصادی شکوفا داشت، اما صنعتی، به‌معنای خاص، به‌شمار نمی‌آمد؛ زیرا، فعالیت‌های تولیدی درجهت برآورده‌سازی ارزش‌های مصرفی واقعی بود نه درجهت کسب ارزش‌های مبادله‌ای. در این ساختار، «نیروی کار به‌کارگرفته شده در اقتصاد خرده‌کالایی شهری [و در روی زمین‌های زراعی] توسط سرمایه خریداری نمی‌شد، بلکه این کالای تولیدشده توسط همان کار بود که ازسوی سرمایه خریداری میشد» (عباداللهی، ۱۳۸۹: ۱۶۰). به‌عبارت دیگر، محصول تولیدی بر تولیدکننده رجحان داشت و تولیدات نیز مطابق سفارش‌های اقتصادی جامعه صورت‌بندی و ارزش‌گذاری میشدند. همچنین، در این ساختار، ابزار تولید نیز تنها در دست قدرت سیاسی قرار داشت و جایگاه و هویت افراد با میزان دراختیارداشتن ابزار تولید یا میزان ارتباط با صاحبان آن، ارتباطی تنگاتنگ می‌یافت. ازاین‌رو، پس از پادشاه، خاندان و ارکان حکومتی به‌شکل سلسله‌مراتبی، صاحبان سرمایه و قدرت و اعتبار محسوب می‌شدند و طبقهٔ فرادست را تشکیل می‌دادند. در نقطهٔ مقابل، محرومان و بعیدان طبقهٔ فرودست به‌شمار می‌آمدند و از احترام و منزلت اجتماعی نیز بی‌بهره بودند. به‌این‌ترتیب، قرن ششم عصر شکوفایی اقتصادی ایران به‌شمار می‌رود، اما موجب ظهور شکاف طبقاتی عمیق و دودستگی آشکاری شده‌است که ازیک‌سو از علائم برجستهٔ پدیدهٔ تکامل اقتصادی نزد کارشناسان حوزهٔ اقتصادی است: «افزایش تضادهای طبقاتی در سدهٔ ششم.... نموداری از جنبهٔ ترقی‌خواهانهٔ تکامل جامعه است» (نیک‌خواه و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۶)؛ و ازدیگرسو، تأثیر زیادی بر زندگی و اندیشهٔ مردمان آن روزگار دارد: نابرابری و قشربندی اجتماعی حاصل از تفکیک اجتماعی. نظام قشربندی‌شده، که با گسیختگی‌های آشکار پایگاهی خود را نشان می‌دهد، تأثیر بسیاری در

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

زندگی روزمره دارد. در چنین نظامی، تفاوت‌های پایگاهی اغلب اقتصادی و سیاسی هستند. حاکمیت و عناوین مالکیت ارضی در اختیار طبقهٔ بالادست جامعه قرار دارد و عامهٔ مردم از مالکیت زمین محروم‌اند. «نظام قشربندی‌شده... احترام و عزت برای دستهٔ موروثی را ازطریق ارشدیت همراه با امتیازات ضروری برای قدرت سیاسی و اقتصادی ترکیب می‌کند» (دوپویی، ۱۳۸۵: ۱۴۳). در چنین وضعیتی، اعضای جامعه برای دست‌یابی به اعتبار و منزلت برتر، هرچه بیشتر سعی می‌کنند به طبقهٔ حاکم نزدیک شوند و در شبکهٔ ساختاری آن وارد شوند. ازاین‌رو، تلاششان درجهت تشبه به آن طبقه و پای‌بندی به ارزش‌های آن است. به همین‌دلیل، در اشعار شاعر نیز شیوهٔ زندگی، کالاهای مصرفی، نوع پوشش و حتی خوراک‌های طبقهٔ فرادست بار ارزشی نمادین یافته و به‌نوعی درجهت تبلیغ و طبیعی‌سازی ساختار موجود پیش رفته است. رعایت سلسله‌مراتب افراد در چنین ساختاری از اصول اولیه و مهم به‌شمار می‌رفت و در اندیشهٔ مردمان آن زمان کاملاً نهادینه شده بود:

هرچند که لنبک دهد آسایش بهرام بهرام به شاهی به و لنبک به سقایی

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۴۳۸)

دراین‌میان، نکتهٔ درخورتأمل، نمود مبهم و مجهول طبقهٔ میانی در اشعار شاعر است. در عهد خاقانی، تجار با برقراری ارتباط و انتساب به طبقهٔ حاکم خود را در جرگهٔ فرادستان تثبیت کردند. ترکیب «بازارگان عیش» (خاقانی، ۱۳۷۸: ۵۰۳) نمودار این مسئله است. مشاغل خدماتی نیز هم‌پایهٔ طبقهٔ فرودست به‌شمار می‌رفتند. دراین‌میان، جایگاه طبقهٔ تولیدکننده نامشخص باقی مانده‌است. در تبیین و کشف چرایی این امر، دو عامل نقش مهمی داشته است: سهم زیاد وجود تنها دو طبقهٔ فرادست و فرودست در فقدان طبقهٔ میانه، درکنار حاکمیت فراگیر طبقهٔ حاکم و تأثیرپذیری ساختار جوامع اسلامی از سنت‌های ایران‌شهری. به‌عبارت دیگر:

> تداوم ساخت اقتصادی ایران پس‌از اسلام به تداوم بخشی از قشربندی اجتماعی ایران عصر ساسانی انجامید... جایگاه نظامیان و دیوانیان... در گروه حاکم ارتقا یافتند، اما روحانیان در انتهای این گروه جای گرفتند. در گروه غیرحاکم کشاورزان، دامداران، اسیران و... بدون تغییر اساسی در سلسله‌مراتب قشربندی اجتماعی برجای ماندند (ساسان‌پور، ۱۳۹۰: ۹۴).

با دقت در ژرف‌ساخت سیاست اقتصادی دوران شاعر، دیگر علل این امر نیز آشکار می‌شود: تولیدمحورشدن جامعهٔ عصر خاقانی و اهمیت و اعتبار محصول تولیدشده به‌جای تولیدکننده. ازاین‌رو است که شاعر صاحبان مشاغل تولیدی را با نام‌های کلی منتسب به شغلشان یاد می‌کند. در کل اشعار خاقانی، نام اصلی هیچ‌یک از این افراد نیامده است.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

همچنین، در میان این مشاغل نیز میزان اعتبار و اهمیت هر حرفه و درجهٔ تمکّن صاحبان آن، با میزان ارزش و جایگاه محصول تولیدی هر حرفه در ارتباط با طبقهٔ فرادست معین می‌شده است. چنان‌که با استناد به ترکیبات و عبارات به‌کاررفته برای این حرفه‌ها، مشاغلی چون مهندسی، معماری، نساجی، جوهری، خیاطی و زرگری، بیش‌از آهنگری، شیشه‌گری، رنگرزی، کوزه‌گری و... معتبر بوده‌اند. آنچه در اشعار شاعر به‌دقت توصیف شده‌است، دکان‌ها و شیوهٔ کار مشاغل است. در چنین وضعیتی، نبودنِ زنان در عرصهٔ اقتصادی و نقش بسیار کم‌رنگ آنان در این حوزه در گفتمان بیانی شاعر نیز توضیح و توجیه می‌یابد. نکتهٔ اساسی این است که چگونه چنین نظامی در آن دوران پذیرفته و نهادینه شده‌است. علت را باید در همان اندیشه‌ای جست که پادشاه را جانشین خداوند بر زمین و مالک بلامنازع رقاب و دارایی همگان القا می‌کند. با پویایی ایدئولوژی شاه- خدا و اندیشهٔ سیاسی ایران‌شهری در اقتصاد و سیاست‌های اقتصادی، چنین ساختاری پذیرفته و پایدار می‌شد. چنین اندیشه‌ای در حوزهٔ اقتصادی، قلمرو سیاسی را در حکم ملک خصوصی و قابل بهره‌برداری پادشاه می‌دانست. چنین حقی در سنت‌های ایرانی و نظام پادشاهی رایج در آن به رسمیت شناخته شده‌است. براساس این اندیشه، پادشاه، که از قدرت بی‌رقیب سیاسی برخوردار بود، از قدرت اقتصادی و ثروت سرشاری نیز بهره‌مند می‌شد و با اعتبار و ارزشی که جامعه به او و پایگاهش اعطا می‌کرد، ذی‌نفع‌بودن افراد وابسته به او بدیهی بود و این افراد، به‌تبع پادشاه، از جایگاه اجتماعی برجسته، ثروت و اعتبار، به تناسب جایگاهشان در سلسله‌مراتب، برخوردار می‌شدند. بنابراین، در محیطی که بزرگی افراد با حسب و نسب و مال و ثروت سنجیده می‌شد، جایگاه رعیت و طبقهٔ فرودست آشکار است. نگاه ابزاری به این طبقه نتیجه‌ای جز این نداشت که «در قرن ششم هجری، بیش‌از پیش، توده‌های مردم را به چشم نیروی کار می‌نگریستند و آنها را عاملی می‌دانستند که باید مطیع صرف باشند» (رضایی، ۱۳۷۲: ۱۵۷). آن‌چنان‌که در ادبیات سیاسی اندرزنامه‌ها آمده، رعایا در حکم گله‌های گوسفند بودند که پادشاه در نقش شبان، حق هرگونه بهره‌برداری مالی از آنها را داشت و رعایا، صرفاً به‌خاطر منافعی که برای پادشاه داشتند، تحت محافظت او قرار داشتند. با این وضع، همچنان‌که در بخش تفسیر آمد، گفتمان موجود در جامعه براساس این بی‌منزلتی شکل می‌گرفت و با تبدیل ضدارزش‌ها به ارزش، این نوع نگاه و اندیشه به‌یاری متون مختلف درزمانی و هم‌زمانی، طبیعی‌سازی و بازتولید می‌شد.

اما، یافتن علت اعتراض‌نکردن، و تن‌دادن طبقهٔ فرودست به چنین استثمار و نگاهی را باید در این موارد جست: علاوه‌برآنکه طبقهٔ فرودست در این دوران به‌سختی تحت نظارت

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

قرار داشتند، امنیت و همچنین خفقان موجود در منطقهٔ شروان نیز عاملی برای سکوت و تحمل بوده است. به همهٔ این عوامل باید تسلط فرهنگ کار و کوشش بر اذهان ایرانیان را نیز افزود. این فرهنگ از ایران باستان در اندیشهٔ ایرانیان نهادینه شده و با ورود اسلام، در ادوار بعد نیز جریان و سریان یافته بود. مطابق با این فرهنگ:

> خدای زرتشتی و خدای اسلام خستگی‌ناپذیر و تعطیل‌ناپذیرند و کارکردن انسان‌ها بر روی زمین را سبب خیر و برکت در هر دو گیتی به‌شمار می‌آورند. کوشندگان را بیشتر می‌ستایند. کاهلان را بیشتر نکوهش می‌کنند و کسانی که سربار دیگران می‌شوند را شدیدتر نفی می‌کنند (فرهادی، ۱۳۹۰: ۴۵).

با توجه به آنکه در منطقهٔ شروان، فرهنگ و اندیشهٔ ایرانی تظاهر فراوانی داشت، توجه به فرهنگ کار و تثبیت آن بیشتر حاکم بود و البته سوءاستفاده از آن نیز آشکار است. می‌توان علت کار کودکان را علاوه‌بر نیاز مالی به‌وجود چنین فرهنگی نیز مرتبط دانست.

نتیجه‌گیری

به‌طورکلی، اشعار خاقانی نشان‌دهندهٔ آن است که در جامعهٔ فئودال آن روزگار، اقتصاد داخلی و خارجی پررونق و شکوفا بوده‌است. براساس مستندات شعری، کشاورزی و نساجی، دو گزینهٔ برتر اقتصادی آن دوران محسوب می‌شدند. ساختار اقتصادی آن دوران منسجم بوده و صورتی سلسله‌مراتبی داشته‌است. این ساختار از نوعی نظام اندیشگانیِ درونی‌شده، که همانا ارتباط ازپیش‌تعیین‌شدهٔ اعضا با رأس هرم است، حاصل شده و شبکهٔ ارتباطی و سلسله‌مراتبی درون‌ساختاری اقتصادی براساس الگوی ساختار شبکه‌ای قدرت سیاسی طراحی شده است. نقش برجستهٔ قدرت سیاسی در هر دو ساختار اقتصادی و سیاسی، نقطهٔ مشترک و عامل ادغام این دو ساختار است. این ساختار واحد، از روشی ایستا و بسته حکایت دارد که به‌شدت به انسجام و قوام خود حساس است و قدرت هرگونه ایجاد تغییر، تصمیم‌گیری یا تخطی را از شاخه‌های درهم‌تنیدهٔ خود سلب می‌کند. براساس اصل نهادینه‌شدهٔ این نظام رده‌بندی‌شده، فقط طبقهٔ فرادست می‌توانند نوع استفادهٔ راهبردی از منابع را تعیین کنند و عامه این توانایی را ندارند. بنابر همین اصل، قدرت سیاسی، مالک و صاحب‌امتیازبودن خود و وابستگانش را رسمیت می‌بخشیده است. شکوفایی و گسترش‌یافتگی اقتصادی در جامعهٔ محدود و سنتی زمان نیز لزوم حضور شبکهٔ قدرت سیاسی و تام‌الاختیاربودن رأس قدرت در آن را بیشتر القا می‌کرد.[۵] در چنین ساختاری به‌یاری نظام اندیشگانی طبیعی‌شدهٔ موجود، قدرت و اختیار مطلق فرادستان در تسلط بر منابع اقتصادی و درآمدهای حاصل از آن بدیهی به‌شمار می‌آمد.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

با بررسی اشعار خاقانی دو نکتهٔ برجسته در فرهنگ اقتصادی آن روزگار دیده شد: رواج شدید تجمل‌گرایی و شکاف عمیق طبقاتی. در روزگار خاقانی، عدم درک دربایست‌های انسانی و تکاپو برای کسب منافع فردی، کوشش در نزدیک‌ترشدن به منبع قدرت به‌منظور دست‌یابی به ثروت بیشتر و یافتن پایگاه بالاتر، علاوه‌بر دامن‌زدن به شکاف طبقاتی، بر قدرت مطلق و ثبات سیاست مستبد افزوده است. قدرت سیاسی با بازتولید ساختار قشربندی‌شدهٔ اجتماعی، نظام اقتصادی و سیاسی را مدیریت می‌کرد و دامنهٔ اختیارات خود را گسترش می‌داد. ارتباط‌نداشتن پیشه‌وران و صاحبان مشاغل با قدرت سیاسی نیز آنان را در تقابل با طبقهٔ اشراف قرار می‌داد. اشعار خاقانی نشان می‌دهد که در جامعهٔ استبدادی عهد شاعر، کنش انسان‌ها ناچیز انگاشته می‌شد و تلاششان بی‌اهمیت به‌شمار می‌آمد. ازاین‌رو، خنثی‌سازی غیرصریح نیروی فعال مردمی، تنها با رواج فرهنگ تجمل‌گرایی و ارزش‌بخشیدن به طبقه و ثروت ممکن می‌شد. اشعار شاعر نشان‌دهندهٔ تبدیل تجمل‌گرایی به ارزش و مطلوب جامعه، ایجاد شکاف محسوس طبقاتی و تحقیر طبقات فرودست، تغییر ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی، نوع نگاه فاصله‌گذار جامعه درقبال اقشار اجتماعی و تعیین ناعادلانهٔ معیارهای رد و پذیرش افراد است. شدت این امر، که از بافت جامعه به بافت زبان نیز انتقال یافته، در صنعت‌پردازی‌های فراوان و التزام به دشوارگویی و پیچیدگی تصاویر متنوع و بسیار ملمع و ملون شاعر مشهود است. در رابطهٔ دیالکتیک میان فرهنگ اقتصادی حاکم و ادبیات، گفتمان بار ارزشی منفی و مثبت یافتن تصاویر شعری و ساخت آنها، صورت نمادین یافتن کالاهای گرانبها، لباس‌ها و خوراک‌های اعیانی و حتی نام‌گذاری خاص بردگان شکل گرفته است. ازاین‌رو، ترکیبات استعاری و تشبیهی در ارجاع به کالاهای گرانبها و طبقهٔ فرادست به‌کار رفته‌اند. درمقابل، کنایات بسیار بخش اقتصادی و تأثیر اصطلاحات بازار در ساخت کنایی زبان آن روز، حضور گسترده و بیشتر عموم مردم در فضای شهر و بازار را می‌رساند. افزون‌براین، توجه به ساخت‌های کنایی[۶] رایج در میان عامهٔ مردم روزگار خاقانی نشان‌دهندهٔ استفاده از عناصر محدود زبانی و واژگانی، زبان عامیانه و استفاده از عناصر بصری پیرامونی و تصاویر روزمرهٔ موجود در ساخت آنهاست. چنین عناصری در ضرب‌المثل‌ها[۷] نیز دیده می‌شود. این مسئله نشان‌دهندهٔ میزان زیاد برخورداری طبقهٔ اقلیت حاکم از امکانات زبانی و آموزشی و درمقابل، محروم‌ماندن و محروم نگاه‌داشته‌شدن طبقهٔ عامه از آموزش کافی است که از سواد و ذخیرهٔ واژگانی زیادی بهره‌مند نبودند.

از دیگر نکاتی که اشعار شاعر از ساختار اقتصادی آن دوران به‌دست می‌دهد، فقدان ساختار اقتصادی مبتنی بر ارزش اضافه است. به‌عبارت دیگر، در دوران خاقانی، بازار مکان

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

مبادله بوده نه یک نظام اقتصادی. در چنین ساختاری، اقتصاد برآورنده و تأمین‌کنندهٔ نیازهای اقتصادی و به‌خصوص فرهنگی است، نه اقتصاد صنعتی مولدی که سود اضافه را به چرخهٔ تولید بازگرداند. ارزش اضافه در انحصار طبقهٔ حاکم قرار می‌گرفت که پیامد آن ایجادنشدن طبقهٔ متوسط و شکل‌گیری پنداره‌های پذیرش و طرد مشاغل به‌اعتبار فایده‌مندی برای حکومت و اعضای آن و همچنین عدم امکان فعالیت اقتصادی برای زنان[۸] بود. با گرایش طبقات اجتماعی به سمت بالای هرم ساختاری جامعه و سعی در رسیدن به مرکز و حتی تلاش برای تشبّه به طبقات فرادست تا حد تأثیرگذاری بر ساختار زبانی و اندیشگانی جامعه، گفتمان برتری طبقاتی و هیچ‌انگاری فرودستان تقویت و بازتولید می‌شد. درعین‌حال، نزدیک و شبیه‌شدن به کانون قدرت، خود به حفظ و استمرار این ساختار یاری می‌رساند. شکوه حاصل از ثروت و استفادهٔ نمادین و نمایشی از ارزش‌های قدرت‌آفرین آن عامل جذب افراد به شبکهٔ همراهان حکومت بود. قدرت سیاسی با اعطای دهش‌ها و هدایا به انحا و اسامی گوناگون به شاخه‌های شبکهٔ خود، به‌نوعی به تطمیع و جذب بیشتر آنان به این ساختار و کسب حمایتشان می‌پرداخت. ازاین‌رو، بخشش اقطاع، اجری‌ها و رواتب افراد حکومتی، دهش و منت پادشاه به‌شمار می‌آمد، نه حق‌الزحمهٔ کار و خدمت. بدین‌شکل، این دهش‌ها نیز باری نمادین می‌یافت.

در چنین سلطه‌ای، قدرت برتر اقتصادی، صاحب اصلی دارایی، ارزش، احترام و اعتبار اجتماعی است. این اندیشه گفتمان اصلی فرهنگ جامعه را ایجاد کرده و رواج داده و تبعات فرهنگی آن را پذیرفتنی و به یاری گفتمان ادبی نهادینه کرده‌است.

پی‌نوشت

۱. از جملهٔ این مقالات:

ـ صابرپور، زینب و محمدعلی غلامی‌نژاد (۱۳۸۸) «روابط قدرت در رمان شازده احتجاب»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۱۲: ۱۲۴- ۹۹.

ـ صاحبی، سیامک، محمدهادی فلاحی و نسترن توکلی (۱۳۸۹) «بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریهٔ تحلیل انتقادی گفتمان»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۱۶: ۱۳۳- ۱۰۹.

ـ فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرین و مرجان فردوسی (۱۳۹۱) «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی»، *پژوهش‌نامهٔ علوم سیاسی*، سال ۷، شمارهٔ ۳: ۴۰-۷. نیز ر.ک: بخش منابع.

۳و۲. آدرس کامل مقالات در فهرست منابع آمده است.

۴. این چهار اصل به‌طور مفصل بدین قرارند:

الف) نام‌دهی: به معنای انتخاب و کاربرد نام‌های برساخته با بار مثبت یا منفی برای مقولات گوناگون براساس دیدگاه‌های خاص.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

ب) اسم‌سازی: به‌معنای به‌کارگیری یا حذف فاعل، فعل و... یا تغییر، جابه‌جایی و جایگزینی عبارت، اسم یا جمله. با این روش، زمان و شیوهٔ انجام عمل مخفی می‌ماند.

ج) کاربرد ساخت معلوم به‌جای مجهول و بالعکس.

د) بهره‌گیری از الگوهای متفاوت جمله ازطریق استفاده از افعال کنشی، ربطی، ایستا و وصفی.

۵. دراین‌باره دوپویی می‌نویسد: «میزان قدرت رئیس و میزان قشربندی اجتماعی در جوامعی که ازنظر مادی ثروتمندترند، بیش‌از جوامع فقیر است» (دوپویی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

۶. از جملهٔ این کنایات: پلپل در چشم افشاندن/۱۰۶، کسی را زیره آب‌دادن/۱۰۶، خاک در کاسه کردن/۹۶، دست کفچه‌کردن/۱۹۹، دنبه‌نهادن/۴۰۷، سبلت کسی را به جو خریدن/۳۶۷، کیسه به صابون‌زدن/۶۰۹، نعل درآتش نهادن/۲۱۵، سگ‌جان بودن/۴۱۹، باد بر سبلت کسی دمیدن/۸۲۰، کاسه‌خشک بودن/۳۲۲، کیسه به لاغری رسیدن/۶۸۸، پنبه‌کردن/۴۷۸، دود از روزن برشدن/۵۸۲، رخت کسی را برآستان نهادن/۵۸۵، چشم کسی را چشمک‌زدن/۷۱۸، سبک موزه کشیدن/۷۳۷، خر در خلاب راندن/۸۸۵، کله انداختن/۱۲۴، از چیزی پیاده بودن/۶۹۴، پوست‌کنده چو بادام پرسیدن/۳۰۲، غربیل بیختن/۳۷۳، دستارچه ساختن/۳۱، دم خر دیدن/۸۹۱ و... مبین استفاده از عناصر محدود زبانی و واژگانی، زبان عامیانه و استفاده از عناصر بصری پیرامونی و تصاویر روزمرهٔ موجود در ساخت آنهاست.

۷. نمونه‌هایی از این ضرب‌المثل‌ها:

می‌برد با گرگ در صحرا گله — با شبان در خانه شیون می‌کند
(ص ۶۰۸)

هر کجا کز عشق تو فتنه درآمد ز در — عافیت از راه بام زود به‌در می‌رود
(ص ۶۰۱)

ظلم و حرم تو حاش‌لله — پای سگ و نردبان کعبه
(ص ۴۰۴)

دل جوِ مشکینش دید — خر شد و بارم ببرد
(ص ۵۲۰)

به وفا جمع را چو صابون باش/۶۷۹ ـ تو خود ز مادر از پی این کار زاده‌ای/۶۹۴ ـ آن را همی که ترّه دهی، نان نمی‌دهی/۶۸۷- فعل سگ غرچه هست، مدح خر روستا/۳۸- دبیر ما به صفت روبه است، گواه دم او/۹۲۰.

۸. چنان‌که در سطح توصیف زبانی دیده می‌شود، هیچ نشانی از حضور زنان در عرصهٔ اقتصادی یا مشاغل آنان نیست. به هیچ‌یک از تولیدات آنان نیز اشاره‌ای نرفته است.

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: علمی و فرهنگی.

ـــــــ (۱۳۸۶) «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۱: ۱۷- ۲۷.

ـــــــ و مریم‌السادات غیاثیان (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی». *زبان و زبان‌شناسی*. شمارهٔ ۲: ۳۹- ۵۴.

اکو، اومبرتو (۱۳۷۳) «زبان، قدرت، نیرو». ترجمهٔ بابک سیدحسینی. در: *ارغنون*. شمارهٔ ۴: ۱۶۷- ۱۸۳.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

پویای ایرانی، منیره (۱۳۸۶) «نمود طبقات و مشاغل در مکاتبات رشیدی». *نشریهٔ علامه*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۶: ۱-۲۴.

ترکمنی‌آذر، پروین (۱۳۸۹) «نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعهٔ جامعه». *جستارهای تاریخی*. دورهٔ اول. شمارهٔ۱: ۱-۲۰.

ـــــــ (۱۳۸۸) «تأملی بر آداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در نگاه افضل‌الدین کرمانی». *نشریهٔ فرهنگ*. شمارهٔ ۷۱: ۱۵-۵۱.

جعفری، علیرضا (۱۳۸۹) «نگاهی به حضور استعاری پول و اقتصاد در غزلیات شمس». *تاریخ ادبیات*. شمارهٔ ۳: ۳۵-۵۱.

حق‌پرست، لیلا (۱۳۹۱) «شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دورهٔ سوم. شمارهٔ ۲: ۴۵-۶۲.

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸) *دیوان اشعار*. به‌تصحیح ضیاءالدین سجادی. چاپ ششم. تهران: زوار.

خیراندیش، عبدالرسول و مجتبی خلیفه (۱۳۸۶) «تجارت دریایی ایران در دورهٔ سلجوقی سده‌های ۵ و۶ ». *نشریهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. سال هفدهم. شمارهٔ ۶۵: ۷۱-۹۲.

دوپویی، فرانسیس (۱۳۸۵) *انسان‌شناسی اقتصادی*. ترجمهٔ محدثه محب‌حسینی. تهران: علم.

دهقان، علی (۱۳۸۹) «موضوعات اقتصادی در ادبیات فارسی». *نشریهٔ اندیشه‌های ادبی*. سال چهارم. شمارهٔ ۵: ۱۶۷-۱۹۳.

رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۲) *تاریخ ده‌هزارسالهٔ ایران*. جلد سوم. چاپ چهارم. تهران: اقبال.

روشنفکر، کبری و فاطمه اکبری‌زاده (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی قصیدهٔ بائیه حضرت زهرا(س)». *مطالعات تاریخ اسلام*. سال چهارم. شمارهٔ ۱۳: ۱۱۳-۱۴۶.

ساسان‌پور، شهرزاد (۱۳۹۰) «دگرگونی نظام قشربندی اجتماعی در ایران از سقوط ساسانیان تا پایان امویان». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. سال اول. شمارهٔ ۱: ۷۹-۹۶.

سجودی، فرزان و فاطمه احمدی (۱۳۸۸) «تحلیل انتقادی گفتمان فیلم روسری آبی». *پژوهش‌نامهٔ فرهنگستان هنر*. شمارهٔ ۱۲: ۱۱۳-۱۲۸.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نی.

سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۶۲) *دیوان اشعار*. به‌تصحیح مدرس رضوی. تهران: کتابخانهٔ سنایی.

صارمی، سهیلا (۱۳۸۲) *سیمای جامعه در آثار عطار*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.

ـــــــ (۱۳۷۴) «بازتاب کار در آثار عطار». *چیستا*. شمارهٔ ۱۱۸و ۱۱۹: ۱۴۵-۱۷۵.

صدقی، ناصر (۱۳۸۷) «تحلیلی بر سیاست‌های اقتصادی دولت سلجوقی در زمینهٔ نظام مالیاتی». *نشریهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. سال هفدهم. شمارهٔ ۷۱: ۳۱-۵۰.

ـــــــ (۱۳۸۷) «بررسی وضعیت تجارت سافره در ایران عصر سلجوقی». *علوم انسانی دانشگاه الزهراء*. دورهٔ ۲. شمارهٔ ۵۲: ۵۹-۸۰.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

عباداللهی، حمید (۱۳۸۹) «اقتصاد سیاسی شهر در ایران پیشاسرمایه‌داری». *جامعه‌شناسی ایران*. دورهٔ ۱۱. شمارهٔ ۱: ۱۴۶-۱۷۴.

ـــــــــ (۱۳۹۰) «خوراک، پوشاک، مسکن در قرن ششم و هفتم خورشیدی». *نامهٔ انسان‌شناسی*. شمارهٔ ۱۳: ۷۱-۹۳.

عباسی، نسرین و صلاح‌الدین عبدی (۱۳۹۱) «بررسی رمان الصبار سحر خلیفه براساس الگوی فرکلاف». *نقد ادب معاصر عربی*. سال دوم. شمارهٔ ۳: ۱۰۱-۱۲۲.

عسکری‌خانقاه، اصغر و محمدشریف کمالی (۱۳۷۸) *انسان‌شناسی عمومی*. تهران: سمت.

علی‌نژاد، زهرا (۱۳۹۰) «کارکردهای فرهنگی و سیاسی طراز در دورهٔ سلجوقی». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. سال سوم. شمارهٔ ۹: ۶۹-۸۷.

عنصرالمعالی، کیکاووس‌بن‌وشمگیر (۱۳۷۴) *قابوس‌نامه*. به‌تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: سخن.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۹) *تحلیل انتقادی گفتمان*. گروه مترجمان. چاپ دوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه.

فرهادی، مرتضی (۱۳۹۰) «حرکت و کار در اندیشه و آیین‌های ایرانی و یونانی». *نشریهٔ علوم اجتماعی*. شمارهٔ ۵۵: ۱-۵۶.

ـــــــــ (۱۳۹۰) «کار در فتوت‌نامه‌ها». *برنامه‌ریزی رفاه و توسعهٔ اجتماعی*. شمارهٔ ۸: ۱-۳۶.

ـــــــــ (۱۳۹۰) «فروهشتگی ده، کژبالشی شهر ایرانی». *پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران*. سال اول. شمارهٔ ۲: ۷-۲۸.

قبادی، حسین‌علی، فردوس آقاگل‌زاده و علی دسپ (۱۳۸۸) «تحلیل زبان غالب در رمان سووشون سیمین دانشور». *نقد ادبی*. سال دوم. شمارهٔ ۶: ۱۴۹-۱۸۳.

کلانتری، صمد و همکاران (۱۳۸۸) «تحلیل گفتمان با تأکید بر گفتمان انتقادی به‌عنوان روش تحقیق کیفی». *جامعه‌شناسی*. سال اول. شمارهٔ ۴: ۷-۲۸.

لمبتون، آن.ک.س (۱۳۶۳) *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر.

مباشری، محبوبه (۱۳۸۹) *فرهنگ عامه در مثنوی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

محسنی، محمدجواد (۱۳۹۱) «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف». *نشریهٔ معرفت فرهنگی- اجتماعی*. سال سوم. شمارهٔ ۳: ۶۳-۸۶.

مرادی، محمدرئوف (۱۳۸۶) «بررسی مفاهیم اقتصادی در فرهنگ عامه». *نشریهٔ فرهنگ مردم ایران*. شمارهٔ ۱۱: ۱۶۳-۱۸۴.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۵) *نگاهی به دنیای خاقانی*. تهران: نشر دانشگاهی.

منشی، نصرالـله (۱۳۷۴) *کلیله و دمنه*. به‌تصحیح مجتبی مینوی. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.

نظام‌الملک، محمد (۱۳۴۰) *سیاست‌نامه*. به‌اهتمام هیوبورت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]

نودهی، کبری (۱۳۹۰) «پژوهشی در طبقات اجتماعی و آسیب‌شناسی عصر غزنوی و سلجوقی». *پژوهش‌نامهٔ فرهنگ و ادب*. شمارهٔ ۱۱: ۳۱۹-۳۴۴.

نیک‌خواه، هانیه و همکاران (۱۳۹۰) «بازتاب شکل‌گیری دو پدیدهٔ اجتماعی بر سفال‌های زرین‌فام دوره سلجوقیان: پیدایش طبقهٔ متوسط و مردمی‌شدن هنر». *مطالعات تاریخ و فرهنگ*. سال سوم. شمارهٔ ۹: ۱۰۷-۱۲۵.

یوسفی، علی، سیدمحمدرضا هاشمی و زهرا بستان (۱۳۹۱) «تحلیل گفتمان انتقادی هویت ایرانی در شاهنامهٔ فردوسی». *جامعه‌شناسی تاریخی*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۲: ۱۴۵-۱۷۲.

یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۴) «اشاراتی درباب وضعیت رشته‌ها و فرآورده‌های تولیدی در شهرهای ایران عهد سلاجقه». *بررسی‌های نوین تاریخی*. شمارهٔ ۱: ۲۵-۳۸.

ـــــــ (۱۳۹۰) «مروری بر منظرهای مطالعهٔ تاریخ اقتصادی شهرهای ایران». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شمارهٔ ۱۵۶: ۱-۹.

Fairclough, N. (1995) *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.

_____ (1989) *Language and Power*. London: Longman.

_____ (2001) "Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research" In Wodak, Routh and Micheal Meyer: *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage

_____ & Wodak,R. (1997) "Critical Discourse Analysis, In, T.A.V(Ed.), *Discourse as Social Interation:Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol.2. Iondon: Sage Publication.

Van Dijk, T.A. (2001) "Critical Discourse Analysis", in *Handbook Of Discourse Analysis*, Edited by Debora Schiffrin, Debora Tannen and Heidi E. Hamilton. Blackwell.

[Downloaded from c4i2016.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1395.24.81.10.2]
[DOI: 10.18869/acadpub.jpll.24.81.223]